

IL GÜN

ایل گون

No. 18 June 2001

سال پنجم - شماره ۱۸ خرداد ۱۳۸۰

Garaşsyz türkmen neşriýesi

نشریه مستقل ترکمن



۹- عثمان آخوند در کنار فرزندانش (عکس از آلبوم خانواده عثمان آخوند).

فهرست مطالب :

- ۲ ترکمن ها و انتخابات ریاست جمهوری
- ۵ آیا باید در انتخابات ریاست جمهوری شرکت کرد؟
- ۶ اندکی درباره جمهوری خود مختار ترکمنستان ایران
- ۱۰ انتخابات ریاست جمهوری و مطالبات ملی ملت‌های تحت ستم
- ۱۲ جایگاه اقوام و ملل تحت ستم و ...
- ۱۹ ماهیگیران جوان ترکمن صحرا چه بهایی می پردازند؟
- ۲۲ در تب و تاب انتخابات ریاست جمهوری
- ۲۶ اخبار

ترکمن ها و انتخابات ریاست جمهوری

روز ۱۸ خرداد در ایران انتخابات ریاست جمهوری برگزار خواهد شد. رئیس جمهور قاعدتا بالاترین مقام اجرایی کشور بوده و در مقابل تمام مردم ایران، از هر ملیت و اقلیتی، مسئول است. وی باید در جهت برآوردن خواست های مردم ایران در زمینه های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی اقدامات لازم را بعمل آورد.

در این انتخابات بی عدالتی از آنجا آغاز می‌گردد که ترکمن ها، بلوچ ها، عرب ها و کردهای سنی و دیگر سنی مذهب های ایران، علیرغم اینکه مسلمان هستند، طبق قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران حق کاندید شدن برای این مقام را ندارند. جنبه دیگر غیردموکراتیک بودن این انتخابات وجود شورای نگهبان است که کاندیداهای شیعه نیز بایستی از صافی آن بگذرند که با توجه به درگیریهای سیاسی جناحی در ایران کمتر کسی قابلیت عبور از این صافی را دارد.

نقش ترکمن ها را بعنوان بخشی از جامعه ایران در تحولات سیاسی اجتماعی ایران نمیتوان نادیده گرفت. مردم ترکمن نیز همراه با سایر مردم ایران در جنبش برای اصلاحات و تغییرات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی که باعث پدیداری جنبش دوم خرداد گردید با ویژگیهای منطقه ای و ملی خود شرکت داشته اند.

عقب نشینی و سراسیمگی در خیمه انحصارطلبان و تمامیت خواهان در یکسال اول بعد از خرداد ۷۶ موجب گشایش نسبی فضای سیاسی جامعه ایران گردید. در مناطق ملی فعالیت های ملی و فرهنگی و انتشار نشریات گسترش یافت. ملیت های غیرفارس اجرای اصول ۱۵ و ۱۶ قانون اساسی که حداقل تدریس و فعالیت های فرهنگی به زبان خود را اعلام میدارد خواستار شدند.

ضعف، سازش و عدم پیگیری قاطعانه رئیس جمهور و دوم خردادیها و در مقابل آن فعال شدن و یورش نیروهای ضد اصلاحات راستگرا در حاکمیت، علیرغم گشایش هایی در فعالیت های فرهنگی که نتیجه تلاشها و زحمات بیدریغ نیروهای روشنگر و آگاه خود ملیت ها بود، هیچکدام از خواسته های ملیت ها از جانب دولت جامه عمل نپوشید.

اکنون جنبش اصلاحات در ایران در بن بست قرار گرفته است. برخی از نیروهای دوم خردادی، رفراندوم را بدون توضیحی مشخص از مضمون آن و برخی دیگر تغییرات و اصلاحات در قانون اساسی را به میان می کشند. تلاشهای خاتمی برای پیشبرد اصلاحاتی در چارچوب وضعیت موجود و قانون اساسی، علیرغم اکثریت قاطع اصلاح طلبان در مجلس، به جایی نرسیده است. در اثر ساختارسیاسی موجود، ارگانها و مقامات غیر انتخابی مانند قوه قضاییه، شورای نگهبان، مجمع تشخیص مصلحت در مقابل ارگانهایی که مستقیما با رأی مردم انتخاب میشوند قدرت و نقش تعیین کننده داشته و رأی مردم در تعیین وضعیت سیاسی جامعه ایران کاملا بی اثر بوده است.

اکنون وضعیت بگونه ای است که نیروهای تمامیت خواه توانایی عرضه کاندیدی که بتواند رأی مردم را جلب کند ندارند. آنان بوضوح میدانند که مطلقا شانس پیروزی در پای صندوق های رأی را ندارند. آنان این بار برخلاف دوره های سابق انتخابات خواستار حضور کسترده مردم نیستند. محافظه کاران خواستار سکوت و سکون در جامعه هستند. آنها به هیچ وجه خواهان نقش و تأثیر مردم بر حکومت نیستند. آنها حکومت را فقط و فقط در حیطه اختیارات ولی فقیه و برخی ارگانهای مصوب وی میدانند. تعطیلی گروهی از نشریات و دستگیریهای بسیاری از نیروهای ملی - مذهبی در روزهای اخیر دقیقا در این راستا است.

در این شرایط است که انتخابات ریاست جمهوری ۱۳۸۰ برگزار می‌گردد. این بار نیز انتخابات بنا بر خصلت غیردموکراتیک آن فقط در دایره محدود حکومتیان برگزار خواهد شد. اما حضور گسترده و فعال مردم در صحنه سیاست ایران میتواند تأثیرات معینی بر روند تحولات سیاسی و اجتماعی داشته باشد و پیروزی اصلاح طلبان در انتخابات آتی ریاست جمهوری، با توجه به تجربیات چهار سال گذشته، بی تواند در رهایی جنبش اصلاحات از بن بست و پیشرفت آن موثر باشد، اگر که رئیس جمهور و جریان دوم خرداد پای بندی و اعتقاد به رأی

مردم داشته و از خواستهای آنان دفاع و پاسداری کند و با نیروی مردمی که بطور مستقل در تشکلهای سیاسی اجتماعی و فرهنگی متشکل شده اند، بتوانند با تغییراتی در ساختار سیاسی کشور و قوانین موجود به نفع ارگانهای انتخابی و در جهت محدود کردن اختیارات ارگانهای غیر انتخابی گام های مؤثر در روند اصلاحات سیاسی اجتماعی بردارند.

مردم اکنون از رئیس جمهور آینده و اصلاح طلبان که همچنان از مردم و جامعه مدنی صحبت می کنند، میخوانند که نظرات و برنامه های خود و بیش از همه سیاست ها و مکانیزم عملی پیشبرد آنها را در جهت حل معضلات جامعه بصورت شفاف و مشخص توضیح دهند. در چهار سال گذشته اصلاح طلبان حکومتی در رابطه با رفع عقب ماندگی مناطق ملی که حاصل سیاست های شاه و خود رژیم جمهوری اسلامی بوده هیچ اقدام مشخص نداشته اند. این در حالی است که مناطقی مانند کرمان در سالهای گذشته در اثر سرمایه گذاریهای هنگفت رشد اقتصادی گسترده ای داشته اند. اما در مناطق ملی هیچگونه سرمایه گذاری قابل توجهی صورت نپذیرفته است. هرچند بیکاری در سراسر ایران معضل بزرگی است اما در مناطق ملی ابعاد آن گسترده تر است. در کمش دغه ترکمن صحرا مردان و جوانان جهت امرار معاش زن و فرزندان خود مجبور به صید "غیرقانونی" از دریا میگردند که با تیراندازی، کشتار و شکنجه مواجه میگردند. هنوز نیز زبان و فرهنگ مناطق ملی در محبس قرار دارند و این در حالی است که با صرف سرمایه ای که متعلق به تمام مردم ایران است، در جهت گسترش فرهنگسراهای فارسی و گسترش زبان و ادبیات فارس سرمایه گذاریهای گسترده میشود. این ها فقط موارد و گوشه هایی از دردهای مردم در مناطق ملی است.

مردم ترکمن نمیخواهند که انسانهای درجه دو در این مملکت باشند. ترکمن ها میخوانند که رئیس جمهور واقعیت چندملیتی بودن ایران را پذیرفته و حقوق ملی و فرهنگی آنها را به رسمیت شناخته و حداقل اصول ۱۵ و ۱۶ قانون اساسی را به مرحله اجرا در آورد. سیاست سکوت آگاهانه دوم خردادها در قبال حقوق ملیتهای تحت ستم بایستی پایان یابد.

ملیتهای تحت ستم در ایران اکثریت جامع ایران را تشکیل می دهند و اصلاح طلبان بایستی درک کنند که بدون توجه و بدون حل مسائل ملی و اجتماعی آنها در ایران دمکراسی و برابری حقوقی در جامعه ایران معنی و مفهومی نخواهد داشت. تنوع فرهنگی و ملی ایران باعث رشد و شکوفایی آن بوده و عدم پذیرش و در تنگنا قرار دادن دیگر ملیتها و بنا به گفته آقای خاتمی "زبان و فرهنگ فارسی" را "محور وحدت ایرانیان" قرار دادن، جامعه ایران را با معضل های اجتماعی بزرگتری مواجه خواهد ساخت. بایستی که همراه با اصلاحات دمکراتیک در قانون اساسی شرط شیعه بودن رئیس جمهور از آن حذف گردد.

ترکمن ها نیز با حضور در صحنه سیاسی جامعه ایران و با تشکلهای خاص سیاسی و فرهنگی و ملی خود که بیانگر اراده آن ها باشند، خواستها و نیازهای جامعه ترکمن را مطرح نموده و در جهت احقاق آن همگام با همه نیروهای مردمی و اصلاح طلب و عدالتخواه جامعه ایران گام بر خواهند داشت.

با آگاهی از اینکه این انتخابات ریاست جمهوری انتخاباتی غیر دمکراتیک است و اینکه این انتخابات فقط انتخاب بین دو جناح حاکمیت است و شورای نگهبان به کاندیداهای مستقل خارج از دایره حاکمیت اجازه شرکت و رقابت در انتخابات را نخواهد داد و با در نظر داشت اینکه محافظه کاران و در رأس آنها ولی فقیه خواهان حذف نقش مردم در جامعه هستند، حضور ترکمن ها در انتخابات ریاست جمهوری و حمایت از نیروهای اصلاح طلب با بیان خواستها و نیازهای خود می تواند از زمینه های تلاش در جهت احقاق حقوق ملی باشد.

هیئت تحریریه نشریه گنگش

هیئت تحریریه نشریه اپیل کون

۱۲ ماه مه سال ۲۰۰۱

آیا باید در انتخابات ریاست جمهوری شرکت کرد؟

انتخابات ریاست جمهوری اسلامی ایران با هر نتیجه ای که به پایان برسد، تغییری در دیدگاه حاکمیت جمهوری اسلامی ایران حال دوم خردادی و یا تمامیت کراها در رابطه با اقلیت های ملی نخواهد داد، زیرا که جنبش دوم خرداد نیز همچون تمایتکراها پتانسیل پذیرش حقوق اقلیت های ملی را ندارد و در نگرش آنها در رابطه با مسائل اقلیت های ملی هیچگونه تفاوتی با جناح مخالف خود دیده نمی شود.

جنبش دوم خرداد نیز همچون تمایتکراها از طرح معضلات ملیت های مختلف در ایران راهم دارد. استناد به کارنامه جنبش دوم خرداد در چهار ساله اخیر نشان داده است که ایشان به صراحت و آگاهانه از طرح مشکلات اقلیت های ملی دوری جسته، تمایلی به طرح این گونه مسائل نشان نداده و حتی مخالفت خود را با آن اعلام کرده است. بدان خاطر از نقطه نظر اقلیت های ملی ایران حاکمیت را نه در دو جناح بلکه در تمامیت آن دید. آنها هر گونه اختلافی نیز باهم داشته باشند سر حقوق اقلیت های ملی موضعی مشترک دارند. درک حاکمیت جمهوری اسلامی ایران از مسائل ملی در کشور کاملاً روشن است. آنها در درجه اول وجود ملیت های ساکن در کشور و فرهنگ های مختلف را انگار می کنند. از زبان ملیت های مختلف آگاهانه به عنوان کویش های محلی یاد می کنند و به سیاست آسیمیلیسیون فرهنگی و فارسیزه کردن تمامی کشور با نیرنگ، زور و سرنیزه ادامه می دهند.

اختاپوس قدرت که در سرتاسر کشور پایه های خود را مستحکم کرده در اولین کام خود سیاست تهی کردن هویت ملی افراد متعلق به ملیت ها را در پیش گرفته است. آنها آگاهانه در تلاشند نسل جوان اقلیت های ملی فرهنگ خود را نشناسند و از آن دوری جویند لکن درک نکردند که نابودی یک زبان و یا فرهنگ که در طی هزاران سال پدید آمده و در زندگی این ملیت ها ریشه تنیده با زور و نیرنگ انجام نخواهد گرفت. سرتوشت کشور ایران در آینده به این بستگی خواهد داشت که چه سیاستی در کشور چند ملیتی در قبال ملت های ساکن ایران پیش گرفته شود. آیا کشور ایران با قدرت عظیم اقتصادی خود و با ارتش نیرومند خود و با یک مرکزیت قوی با چنین سیاستی در قبال اقلیت های ملی دوام خواهد داشت؟ و اگر چنین باشد حاکمیت آنها تنها تا زمانی ادامه خواهد داشت که دیگر در چاههای نفت کشور قطره ای نفت نباشد و با قدرتی ضعیف از عهده تامین هزینه سرسام آور قدرت نظامی کشور برنیايد. آنوقت سیاست کنونی کشور در رابطه با ملیت های ساکن به نقطه پایان خواهد رسید. بازیافتن همزیستی عاقلانه ملیت های مختلف که در نتیجه سیاست سرکوب و فشار به خطر افتاده بسیار دشوار خواهد بود. نابودی محصول خشونت و بی اعتمادی که از سوی حاکمیت بذر آن در طی دهها سال کاشته شده و ریشه دوانیده به سیاست و دکترین آینده حاکمیت و نظامی خواهد داشت که در قبال اقلیت های ملی کشور درپیش گرفته شود.

نکته ای که بسیار حائز اهمیت می باشد این است که آزادی و دموکراسی واقعی در ایران چند ملیتی به معنی آزادی اقلیت های ملی نیز هست.

آیا جمهوری اسلامی ایران توان و پتانسیل زیست در این آزادی را دارد؟
با گذشت بیش از بیست سال هنوز جمهوری

انقلاب اقلیت های ملی حرکت های حق طلبانه خود را آغاز کردند و این درست در زمانی بود که سایه شوم قدرت مرکزی فقط چند صباحی از سر آنها کم شده بود. جمهوری اسلامی ایران بخوبی این امر را درک کرده بود که در کشور چند ملیتی ادامه آزادی به فروپاشی نظام می انجامید، زیرا که تقسیم قدرت را نمی توانست بپذیرد و توان و همچنین تحمل پذیرش فرهنگ های دیگر را نداشت.

اینک با گذشت دو دهه از پیدایش این نظام انتخاباتی در کشور در جریان است که در چهارچوب و محدوده تعریف شده جمهوری اسلامی ایران از آزادی انجام می گیرد. نگرش به این آزادی از نقطه نظر اقلیت های ملی با ویژگی خاصی انجام می گیرد.

طرح مقوله شهروندی، گفتگوی تمدن ها و امثالهم برای دوم خردادی ها و بسیاری از افراد روشنفکر و گروهها و احزاب سیاسی در داخل و خارج از کشور بسیار با اهمیت است. اینها در تلاشند به گونه ای مسئله آزادی را در چارچوب نظام طرح کنند و به آن دست یابند. شکست تلاش آنها را می توان چنین توضیح داد که خود ایشان بخشی از حاکمیت هستند و معتقدند که در چهارچوب این نظام می توان آزاد زندگی کرد و به آزادی رسید. بارر ما نه به این است و نه به آن، چونکه نه دوم خردادی ها و نه تمامیت خواهها به آزادی برای اقلیت های ملی تن خواهند داد.

بزرگ کردن تضاد درون جناحی در حاکمیت و بیان این امر که دوم خردادی ها طرفدار آزادی و حقوق شهروندی هستند و حاضرند با تمدن های مختلف سازش و همزیستی کنند و اعتقاد به این امر که با آنها می توان به حقوق خود رسید خودفریبی است. طرفداران دوم خرداد آزادی برای اقلیت های

انتخابات ریاست جمهوری و مطالبات ملی ملت های

تحت ستم

وهاب انصاری

و سمینار به مناسبت های بزرگداشت شخصیت های ملی خود و برگزاری سمینارهای مباحث مربوط به مسئله ملی در ایران، انتشار روزنامه، نشریات و کتب به شناساندن تاریخ و فرهنگ خود به پا خواستند. برای اولین بار در ایران کمتر نقاطی یافت می شود، که برای خود روزنامه و هفته نامه با مضمون شناساندن و دفاع از خواسته های ملی خود انتشار نداده باشند. تیراژ این نشریات در کمتر از چند ماه به ده ها هزار رسید. در ابعاد وسیعی به همت استادان و معلمان فداکار این ملت ها کلاسهای آموزش زبان مادری خودشان بدون چشم داشت، تشکیل شده است.

اتفاقی نبود، که در آذربایجان برای بزرگداشت بابک خرمدین، قهرمان ملی ایران و آذری ها، بیش از ۲۰۰ هزار نفر در قلعه کلپیر گرد هم آمدند. تاکنون روشنفکران ملیتهای ایران با انتشار دهها نامه سرگشاده و جمع آوری طومارهای طویل به مطرح کردن خواسته های خود پرداخته اند. آخرین نمونه آن نیز نامه ۷۷۰ نفر از روشنفکران ملیتهای ایران به محمد خاتمی برای دفاع از خواسته های ملی، ملیت های ایرانی در چند روز پیش است.

آقای خاتمی و اصلاح طلبان حکومتی

گوناگون جامعه ایران، برای شرکت در انتخابات و رای دادن به آقای خاتمی پیش شرطهایی قرار می دهند. امروز نقد و بررسی اصلاحات چهار ساله گذشته، بدون نقد و بررسی کارنامه محمد خاتمی، نه ممکن است، نه درست، چرا که آقای خاتمی با ارایه برنامه ای متفاوت از نماینده ولی فقیه بر مسند ریاست جمهوری تکیه زد. با ارایه این برنامه اعتماد مردم ایران را به خود جلب کرد. از همین منظر به کارنامه آقای خاتمی در رابطه با مطالبات ملی خفتهای ساکن ایران نگاهی می اندازم.

به موازات رشد جنبش اصلاح طلبی در ایران، ملیت های ایران نیز با طرح خواسته ها و مطالبات به حق خود که بخشی تفکیک ناپذیری از خواسته های اصلاح طلبانه و دمکراتیک جامعه ما هست، به میدان آمدند و برای احقاق حقوق ملی خود که سالیان سال از طرف رژیم شاهنشاهی و جمهوری اسلامی سرکوب شده است، به مبارزه پرداختند. به مشابه یک جنبش اجتماعی وسیعی برآمد کرده اند.

روشنفکران، نویسندگان، دانشجویان و جوانان ملیتهای ایران با برگزاری مراسم

چهار سال پیش در چنین روزهایی، مردم ایران به صورت جنبشی به ابعاد ایران، به بخاطر نه گفتن به کاندیدای ولایت فقیه به پای صندوقهای رای شتافتند، و با ریختن رای خود به سود محمد خاتمی که برای اولین بار در جمهوری اسلامی، با یک برنامه متفاوت از نماینده ولی فقیه، که در برنامه اش از رعایت و اجرای قانون و توسعه سیاسی سخن به میان آورده بود، به اصلاحات آری و به ولایت فقیه نه گفتند.

هم اکنون نیز جامعه ما درگیر مباحث انتخابات ریاست جمهوری دوره هشتم است. البته با چهره و مباحثی کاملاً متفاوت با چهارسال پیش، اگر چهار سال پیش برای مردم میهنمان مهم و حیاتی بود که از ورود نماینده ولی فقیه به کاخ ریاست جمهوری جلوگیری کنند. اینبار مردم به بررسی کارنامه چهارساله خاتمی و اصلاح طلبان حکومتی نشسته اند و از این طریق می خواهند، بدانند آقای خاتمی که کاندیدای ریاست جمهوری شده است، چه برنامه ای برای دوره آتی دارد. تمامی اقشار و طبقات اجتماعی ایران از منظر منافع خود به نقد و بررسی این کارنامه پرداخته اند. اقشار و طبقات

اندکی درباره

جمهوری خودمختار ترکمنستان ایران

ملت ترکمن بنا به موقعیت ژئوپولوتیکی سرزمین خود همواره مورد تهاجم و یورش بیگانگان بوده است. کوروش پادشاه هخامنشی تا اسکندر مقدونی و مغولها تا خانهای خیوه و بخارا برای تصاحب سرزمین ترکمن و به انقیاد در آوردن مردم آن با سپاهیان فراوان بدانجا یورش آورده اند. در این تهاجمات تمدنهای عظیم و درخشان ترکمن با قدمت هزاران ساله نابود شده اند. فشارهای خارجی، شرایط نابسامان داخلی و برخی تشنات و تفرقه ها را در میان خود ترکمنان دامن میرده است. ولی ملت ترکمن با تحمل شدیدترین شرایط در اشکال مختلف بر علیه متجاوزین، برای سرافرازی و برای حفظ سرزمین و استقلال خود مبارزه کرده است و در این مبارزات، هرچند با افت و خیزهایی، هیچگاه از پای نشسته و حماسه ها آفریده است که از بزرگترین آنها در قرن اخیر حماسه گوگ دپه به سال ۱۸۸۱ میلادی در مقابل تهاجم روسها به سرزمین ترکمن بوده است. در آن سالها (قرن ۱۹) آسیای میانه و در مرکز آن سرزمین ترکمن محل تلاقی سیاستهای و برنامه های استعمارگرا نه دو ابر قدرت استعمارگر روس و انگلیس بود. هرکدام در جهت حفظ و گسترش منافع و منافع خود بر علیه همدیگر

به رقابت عظیمی بر خاسته بودند. ملت ترکمن قربانی این رقابت دو ابر قدرت شد. بعد از حماسه گوگ دپه بود که در دسامبر ۱۸۸۱ میلادی استعمارگران روس و انگلیس، که در آن زمان صاحب بلامنازع ایران بود، سرزمین ترکمن و ملت آنرا به دو بخش تقسیم کردند. بخشی تحت سلطه روسها و بخشی دیگر در سرزمین تحت سلطه انگلستان، یعنی ایران، قرار گرفت. از این زمان مسیر مبارزات آزادیخواهانه هر بخشی در مسیری متفاوت و تحت شرایط جداگانه، متأثر از شرایط ایران و روسیه پیش رفت.

در سرزمین مردم ترکمن ایران، که ترکمن صحرا نامیده شد، مبارزات برای احقاق حقوق ادامه یافت. بنا به شرایط سیاسی - اجتماعی حاکم بر ایران، ترکمن ها تا سالهای خیزش رضاخان به سمت قدرت علیرغم درگیریهایی با حکومت مرکزی، که عمدتاً حول حصول مالیات و سربازگیری بود، در امور داخلی خود استقلال کامل داشتند.

از اواخر دوره حکومت قاجار، از سالهای ۱۹۱۸ میلادی، بعد از شکست انقلاب مشروطه، جنبش هایی بر علیه اوضاع نابسامان اقتصادی اجتماعی در مناطق ملی پدید آمد. در آوریل ۱۹۲۰ قیام

آذربایجان تحت رهبری حزب دمکرات آذربایجان که شیخ محمد خیابانی در رأس آن قرار داشت از تبریز شروع شد و در ژوئن همانسال دیگر شهرهای آذربایجان تحت کنترل آنها قرار گرفت. حکومت ملی برهبری شیخ محمد خیابانی تشکیل کردید. آنها خواهان اصلاحات دمکراتیک و تغییر حکومت از سلطنت به جمهوری و خواستار خودمختاری آذربایجان بودند. در مارس ۱۹۲۰ ترکمن ها برهبری حاج بابا بر علیه حکومت تهران قیام کردند. آنها بانبروهای دولتی که انگلیسی ها نیز در آن شرکت داشتند به نبرد برخاستند و آنها را شکست دادند. این جنبش در ادامه خود بخاطر اختلافات داخلی که در اثر تفرقه اندازیهای حکومت تهران بود در ژوئن همانسال با شکست مواجه شد. ژوئن ۱۹۲۰ در گیلان حکومت جمهوری خودمختار برهبری میرزا کوچک خان جنگلی اعلام شد. گفته میشود که میرزا کوچک خان با جنبش ترکمن ها در ارتباط بوده است. در سال ۱۹۲۰ قیام کلنل محمد تقی خان پسیان در خراسان صورت پذیرفت. اواسط سال ۱۹۲۲ قیام قبایل کردها برهبری اسمعیل سمیتکو و درسال ۱۹۲۴ قبائل عرب خوزستان برهبری شیخ خزعل و درسال ۱۹۲۵ دوباره قیام کردستان برهبری

اندکی دوباره جمهوری ..

اسمعیل سمیتکو صورت پذیرفت.

انگلستان حفظ منافع خود را در ایران با گسترش جنبش های ملی، با هر ویژگی خاص خود، در خطر می دیدید. از جانی حکومت خاندان قاجار نیز عدم کارایی خود را به وضوح نشان می داد. از این زمان بود که انگلیسیها به فکر تغییر حکومت در ایران افتادند. آنها خواهان حکومتی بودند که با توجه به تغییرات ملی و بین المللی منافع آنها را تامین کند. آنها برای کودتا کمیته ای با سید ضیالالدین طباطبایی تشکیل دادند که رضاخان نیز به عضویت این کمیته در آمد. حسین مکی در کتاب "تاریخ بیست ساله ایران" جلد اول صفحه ۴۸ می نویسد "نقشه کودتا در لندن با حضور نصرت الدوله تنظیم شد. برای انجام این توطئه رضاخان را نیز که کلنل دسته های قزاق بود بطرف خود جلب کردند".

رضاخان که ابتدا فرمانده قزاقها و بعدا به سمت وزارت جنگ رسیده بود تمامی این جنبش های ملی را سرکوب و رهبران آنها را اعدام کرد. در اکتبر ۱۹۲۲ میلادی رضاخان از جانب آخرین پادشاه قاجار، احمد شاه، تحت فشار انگلیسیها به نخست وزیری منصوب شد.

رضاخان در جهت اجرای برنامه های ارباب خود مصمم بود. وی آخرین مراحل برای تغییر حکومت در ایران را طی می کرد. در اوایل ۱۹۲۴ میلادی، رضاخان حدود دوماه بعد از بدست گرفتن پست نخست وزیری از ترکمن ها که تاکنون عملا

بصورت خودمختار با استقلال داخلی می زیستند، خواست که اسلحه های خود را تحویل داده و امور امنیت و انتظامی منطقه ترکمن صحرا را به مأمورین مرکز واگذار نمایند.

ترکمن ها بنا به تجربه طولانی خود می دانستند که تسلیم در مقابل این خواستها یعنی از دست دادن اراده و استقلال و سرفرازی خود. ولی ترکمن ها خواهان درگیری نبودند. آنها جهت جلوگیری از جنگ با اعزام نمایندگان نزد فرماندهان ارتش و حکومت مرکزی که در بندرگز مستقر بودند، خواستار آن شدند که پیشروی ارتش بطرف سرزمین ترکمن متوقف شود. ترکمن ها اعلام کردند که دولت مرکزی ایران را به رسمیت می شناسند ولی خواهان استقلال داخلی خود هستند. این پیشنهادات از جانب دولت مرکزی رضاخان رد شد و دولت مرکزی همچنان خواهان تسلیم بدون قید و شرط ترکمن ها بود.

جنب و جوشی در ترکمن صحرا در گرفته بود. در مقابل خطری که منافع کل ترکمن صحرا را مورد تهدید قرار می داد، اختلافات داخلی بسرعت رنگ می باخت. جهت بررسی اوضاع و تصمیم گیریهای مشخص در ۲۰ ماه مه ۱۹۲۴، ۷۷ سال پیش، اولین کنگره ترکمن ها در روستای امچلی با شرکت نمایندگان و ریش سفیدان ترکمن ها تشکیل گردید. کنگره خواستهای زورگویانه رضاخان را رد نموده و تصمیم به مقاومت گرفت. آنها با استفاده و با در نظر داشت تجربیاتی مانند کیلان، آذربایجان، جمهوری ترکمنستان

ایران را اعلام کردند و عثمان آخوند را نیز بعنوان رئیس آن انتخاب نمودند. جهت پیشبرد امور اجرایی شورای ده نفره ریش سفیدان ترکمن انتخاب شدند. شش نفر نمایندگان جعفریای در این شورا انتخاب شدند. کنگره تصمیم گرفت که جهت تکمیل شورای ریش سفیدان و تصمیمات دیگر، جلسه مشاوره نمایندگان ترکمنها در گنبدکاووس برگزار شود. تشکیل ارتش ملی برای دفاع از جمهوری خودمختار از تصمیمات دیگر کنگره بود. نمایندگان کنگره خواستار رفع اختلافات میان خود ترکمن ها شدند و در این باره تدابیر مشخصی اندیشیدند.

عثمان آخوند تحصیلات ابتدایی را در محل تولد خود کومش دپه و تحصیلات مذهبی خود را در بخارا به پایان رساند. وی از شخصیت های آگاه به مسایل سیاسی و اجتماعی زمان خود بود. وی با درایت و آگاهی به سازماندهی امور جاری پرداخت.

رضاخان که هنوز نخست وزیر بود و قرار بود که بزودی به تاج و تخت برسد، متوجه شد که ترکمن ها همه با هم متحد شده و قصد تسلیم شدن ندارند. وی با تمام توان و قوا بر علیه ترکمن ها، برای سقوط این جمهوری خودمختار، یورش آورد. ترکمن ها با تعداد کم رزمندگان خود در مقایسه با سربازان ارتش دولتی و علیرغم اینکه ترکمن ها تنها به تفنگ و شمشیر و اسب مجهز بودند و ارتش دولتی دارای توپ و مسلسل و نفربرهای زرهی و هواپیمای جنگی بود، توانستند در نبردهای نخستین لشکر خاور به فرماندهی مهدیخان را شکست دهند. شکست نیروهای دولتی

اندکی درباره جمهوری ..

ضربه سختی به دولت رضا خان بود. حکومت از جانی هنوز درگیر جریان شیخ خزعل در خوزستان بود و از سویی نیز دریافت که با این نیروهای نظامی موجود خود در ترکمن صحرا با توجه به وحدت درونی بسیار گسترده ترکمن ها نمیتواند موفق به سرکوب گردد. بنابر این ظاهرا راه مذاکره را در پیش گرفت تا هم اینکه فرصت تدارک نظامی مفصلی داشته باشد و هم اینکه شاید موفق به ایجاد اختلاف بین طوایف و نیروهای ترکمن ها شود.

در ۲۰ اکتبر سال ۱۹۲۴ والی استرآباد از جانب حکومت مرکزی از عثمان آخوند برای مذاکره دعوت بعمل آورد. عثمان آخوند چهارتن از شورای ریش سفیدان را جهت مذاکره با همان خواستهای سابق نزد وی فرستاد. مسلم بود که این پیشنهادات مورد قبول واقع نمی شد.

بعد از شکست مذاکرات رهبران ارتش ملی به سازماندهی نیروهای موجود خود پرداختند و مجددا درگیریهای نظامی ادامه یافت. اما رضاخان نیز بخشا در مورد توطئه هایش موفق بود. وی با آزادی تعدادی از اسرای جنگی از گوگلن ها و جعفریای ها و با تماس با برخی از ریش سفیدان و بزرگان طایفه ها سعی در تطمیع و اختلاف نمود و همچنین از نقاط دیگر نیروهای نظامی با تجهیزات گسترده به ترکمن صحرا گسیل نمود.

ارتش ملی ترکمن ها توانست پیروزیهای دیگری بر علیه ارتش دولتی بدست آورد.

اما تدارک قوا از تهران و دیگر شهرها به منطقه درگیری بسیار گسترده صورت پذیرفت و در مقابل بر اثر محاصره نظامی و اقتصادی ترکمن صحرا و عدم رسیدن کمک و با توجه به تلفات جنگی کم کم روحیه رزمندگی ارتش ملی رو به افت می نهاد.

در ۲۰ ماه مه ۱۹۲۵ دومین کنگره ترکمن ها در نزدیکی کومش دپه برگزار شد. کنگره مجددا هیاتی را برای مذاکره به تهران فرستاد. مذاکرات نمایندگان ترکمن ها با جان محمد خان فرمانده جدید لشکر شرق که بمدت بیست روز ادامه داشت، به نتیجه ای نرسید. درگیریهای نظامی مجددا گسترش یافت. در ژوئیه ۱۹۲۵ میلادی ۷۵ تن از فعالین جنبش ملی ترکمن ها را در تهران اعدام کردند.

در این شرایط در تهران نیز وقایع مهمی جریان داشت. رضاخان به همراهی اربابش، انگلیسیها، آخرین مراحل تغییر رژیم در ایران و به قدرت رسیدن خود را تدارک می دید. قرار بود که در ماه اکتبر ۱۹۲۵ مجلس پنجم طبق دستور رضاخان، که اکنون تمام قدرت نظامی و اداری کشور در اختیار او بود، انحلال قاجاریه را اعلام نماید. اما هنوز ارتش رضاخان موفق به سرکوب جنبش ملی ترکمن ها نشده بود و می بایستی که بهر شکل و بهر قیمتی قبل از تفویض رسمی قدرت پادشاهی این جنبش آزادیخواهانه ضددیکتاتوری سرکوب می شد. بدین خاطر بود که رضاخان شخصا به استرآباد آمد و فرمان حمله را صادر نمود و ژنرال فضل الله زاهدی با تدارکات کاملا

گسترده نظامی مسئول این امر گردید. وی در تاریخ دوم اکتبر ۱۹۲۵ از شورای ریش سفیدان ترکمن خواست که طی ۷ روز اسلحه های خود را تحویل داده و تسلیم شوند و در غیر اینصورت مورد حمله گسترده و بیرحمانه ارتش واقع خواهند شد. در ۴ اکتبر ۱۹۲۵ حدودا ۱۵۰ نفر از رهبران ترکمن در منزل عثمان آخوند در کمش دپه تشکیل جلسه دادند. از این جمع هیئتی جهت مذاکره به ستاد تیپ شمال به فرماندهی فضل الله زاهدی رفتند. اما مذاکرات نتیجه ای نداشت. در میان رهبران جمهوری خودمختار ترکمنستان ایران بحث بر سر ادامه نبرد یا تسلیم ادامه داشت. نیمی از رهبران بر تسلیم نیمی دیگر از جمله نپس سردار فرمانده ارتش ملی ترکمنها بر ادامه نبرد تأکید داشتند. روز ۶ اکتبر مهلت التیماتوم به پایان رسیده بود و نیمی از رهبران همراه با باقیمانده ارتش ملی آماده مقاومت بودند. ترکمن صحرا از چهار سمت مورد هجوم ارتش قرار گرفت. ستون اول به فرماندهی سرلشگر زاهدی، ستون دوم به فرماندهی سرهنگ حکیمی، ستون سوم به فرماندهی علی اصغر جهان بینی و ستون چهارم به فرماندهی جان محمد خان بود.

در ۱۹ اکتبر نیروهای ترکمن در نزدیکی کنبدکاس به مقابله با نیروهای دولتی برخاستند ولی پس از نبردی سنگین آنها به طرف کمش دپه عقب نشینی کردند. در ۲۵ اکتبر مجددا نیروهای باقیمانده ارتش ملی ترکمن تحت رهبری فرماندهان خود، نفس سردار جعفریای، کوك صوفی آتابای و الله یار خان

اندکی درباره جمهوری ..

گوکلن متشکل از ۲۵۰۰ رزمنده کرد هم آمدند. اما این نیروها نیز، عمدتاً بدلیل کمبود لوازم جنگی و عدم امکان تأمین آن، نتوانستند در مقابل توپخانه ها و ارتش تا بدنندان مسلح رضاخان مقاومت نمایند. درگیریها بصورت پراکنده ادامه داشت و در ۲۱ اکتبر نیروهای ترکمن ها که ساز و برگ نظامی آنها به پایان رسیده بود در تمام جبهه ها عقب نشینی کردند. در این نبردها هزاران رزمنده ترکمن به شهادت رسیدند و ارتش رضاخانی بسیاری از روستاها را غارت کرده و به آتش کشیدند. ستون های ارتش رضاخان در اول نوامبر ۱۹۲۵ وارد کنبد شدند و جمهوری خود مختار ترکمنستان سقوط کرد.

آن تعداد از رهبران جنبش ملی که تا آخرین مرحله در مقابل ارتش دولتی مقاومت کرده بودند به همراه بخشی از رزمندگان خود که زنده مانده بودند به ترکمنستان شوروی عقب نشینی کردند. عثمان آخوند نیز در ۱۲ نوامبر ۱۹۲۵ وارد ترکمنستان شد.

در این زمان رضاخان مطمئن از سقوط جمهوری خودمختار ترکمنستان به مجلس پنجم دستور داد که در جلسه ۲۱ اکتبر انحلال سلسله قاجاریه را اعلام و اراده کشور را به وی بسپارد. رضاخان آخرین مانع در راه استقرار دیکتاتوری خود را از میان برداشته بود. بعد از سقوط جمهوری ترکمنستان ایران رضاخان برنامه های خود را سرعت بخشید. بلافاصله انتخابات

فرمایشی مجلس مؤسسان برگزار شد. مجلس مؤسسان در جلسه ۱۲ دسامبر ۱۹۲۵ یعنی ۲۱ روز بعد از به خاک و خون کشیدن ترکمن ها توسط رضاخان، وی را رسماً پادشاه ایران اعلام کرد.

در ترکمن صحرا جنگ و درگیریهای نظامی پایان رسیده بود ولی این آغاز يك سرکوب بسیار گسترده فرهنگی و ملی در تمامی عرصه های حیات اجتماعی برای ترکمن ها بود.

رضا خان چنان عرصه را برای ترکمن ها تنگ نمود که مانع از انتقال تجربیات و آگاهی های این جنبش گسترده ملی به نسل های بعدی گردید. تجربیات و آگاهی های جنبش های ملی مناطق دیگر توانست بخشاً به نسلهای بعدی انتقال یابد، هر چند که این جنبش ملی ملت ما در مقایسه با جنبش های مناطق دیگر ملی از ابعاد گسترده تری نیز برخوردار بود. در این میان نقش روشنفکران و فعالین اجتماعی و فرهنگی ترکمن ها را نیز در این عدم انتقال نمیتوان نادیده گرفت. هنوز نیز ابعاد این جنبش بطور مستقل جایگاه خود را در میان روشنفکران و تاریخ ترکمن های ایران نیافته است. در ادبیات و بحث و بررسی های اجتماعی امروزی روشنفکران ترکمن این جنبش که هزاران ترکمن در راه آرمانهای ملی کشته شدند بررسی نشده و یا بسیار کم اهمیت جلوه می یابد. نمونه آنرا در مصاحبه ای در مجله مختومقلی شماره ۲ که در ترکمن صحرا چاپ میشود میتوان دید که این جنبش ترکمن ها بعنوان يك غائله و بلوا و عثمان آخوند نیز

سردسته آن و رضاخان بعنوان کسی که این غائله را خواباند و آرامش را به ترکمن صحرا بازگرداند معرفی میگردد. این درست همان تصویری است که بنیانگرایان ستم ملی از تمامی جنبشهای ملی ارانه می دهند. دلیل بسیار ساده این وضعیت را شاید بتوان گفت که این ستم ملی که رضاخان بنیان نهاد هنوز نیز ادامه دارد و جنبش عثمان آخوند و یاران وی برای زیربار نرفتن این ستم بود.

عثمان آخوند و یاران وی که به ترکمنستان شوروی پناه بردند معلوم نشد که به چه سرنوشتی دچار گشتند و هیچگونه از نوشتجات و تجربیات آنها، که مسلم صورت گرفته، منتشر نگردید. جمهوری سوسیالیستی ترکمنستان و دولت شوروی بخاطر سیاست "حفظ مناسبات حسن همجواری با ایران" در رابطه با این جنبش و در قبال کشتار وحشیانه ترکمنان ایران در همسایگی خود سکوت نمود. اکنون که دولت مستقل ترکمنستان شکل یافته است بجا خواهد بود که تمامی اسناد و مدارک این جنبش و سرنوشتی که رهبران این جنبش در ترکمنستان شوروی داشته اند جهت بررسی محققین ائتشار یابد.

یاد همه شهیدان جنبش های ملی ترکمن ها گرامی باد.

متراد

منابع مورد استفاده :

- جنبش های رهایی بخش ترکمن های ایران

خ. آتایف

- سیری در تاریخ سیاسی اجتماعی ترکمن ها

امین الله گل

- تاریخ نوین ایران

م . س . ایوانف

انتخابات ریاست جمهوری...

طی این چهار سال گذشته در باره مطالبات ملی ملیتهای ایرانی یا سکوت کرده اند و بدتر از آن هر آنجایی که مطالبات ملی از جانب مردم کشورمان مطرح شده است، با دیده شک و تردید و بی اعتمادی برخورد کرده اند. به عنوان مثال آقای جلالی پور در مصاحبه با نشریه دانشجویی سس (صدا) در مورد وقایع دانشگاه تبریز می گوید: «..... ولی اخبار دانشگاه تبریز را خوب پوشش ندادیم بخاطر همین نگرانی، نمی دانستیم، لذا هر خبری را پوشش نمی دادیم، یعنی نمی دانستیم چیه، و برای همین هم حالا ممکن است شما ناراحت باشید، خوب شما خودتان یک روزنامه، تاسیس بکنید و اخبار آنها را پوشش دهید.» و یا با بیان کلیاتی در باره حق و حقوق شهروندی سخن رانده اند، بدون اینکه این حقوق شهروندی را برای مردم ایران توضیح بدهند، که منظور از حقوق شهروندی چیست؟ صحبت از حق و حقوق شهروندی در یک کشوری که فقط یک ملیت زندگی می کند، حرفی است کاملاً درست، که ترجمان آن در یک کشور، یک ملیتی، شرکت آحاد مردم آن کشور، در انتخاباتی دمکراتیک برای انتخاب کردن و انتخاب شدن معنی پیدا می کند. در صورتی که برای کشورهای چند ملیتی حق و حقوق شهروندی معنا و مفهوم

کاملاً متفاوتی دارد، که فقط در حق انتخاب کردن و انتخاب شدن خلاصه نمی شود.

برای ملیتهای ساکن ایران که سالیان درازی است، از ستم ملی رنج می برند و برای احقاق مطالبات ملی خود مبارزه می کنند، و این مبارزه شان نیز همواره پیوند تنگاتنگی با مبارزه برای دمکراسی در ایران داشته است. حق و حقوق شهروندی برای ملتی که از ستم ملی رنج میبرد، یعنی مبارزه با سیاستهای شوونیستی دولت مرکزی، حقوق شهروندی یعنی مبارزه با سیاستهای آسمیلاسیون حاکمان، حقوق شهروندی یعنی، فراهم آوردن امکانات تحصیل برای ملتهای تحت ستم به زبان مادری شان، حقوق شهروندی یعنی اداره مناطق ملی توسط مدیران و متخصصان خود آن ملیتها، حقوق شهروندی یعنی تلاش برای ارتقا فرهنگ و دانش مناطق ملی به سطح سایر مناطق ایران، حقوق شهروندی یعنی، تقسیم ثروت ملی به طور برابر و عادلانه با هدف رشد موزون اقتصادی و اجتماعی مناطق ملی کشورمان. حقوق شهروندی یعنی ایجاد آنچنان شرایطی برای مناطق ملی که هیچ ملتی نه احساس برتری نسبت به سایرین داشته باشد و نه هیچ ملتی احساس تحقیر بکند. از این منظر اگر به حقوق شهروندی ملیتهای ایرانی نگاه بکنیم، می بینیم که حق و حقوق شهروندی برای ملیتهای ایران چیزی

فراتر از آئی است که اصلاح طلبان حکومتی و متاسفانه بخشی از روشنفکران چپ ما تبلیغ می کنند.

آقای خاتمی با شعار اجرای تمامی اصول قانون اساسی و با شعار گفتگوی تمدنها به میدان آمد، و این امید را در بین ملیتهای ایران به وجود آورد که حداقل اصول ۱۵ و ۱۹ قانون اساسی را به مورد اجرا بگذارد. متاسفانه، نه تنها در این مورد قدمی بر نداشت، بلکه هر آنجایی که پای صحبت سایر ملیتها به میان آمد بجز تعارفاتی از قبیل « کردها از قدیمی ترین و اصیل ترین اقوام ایران هستند » و یا از « نقش آذربایجانیان در پاسداری از ادب، فرهنگ و زبان فارسی » سخن گفت، بدون آنکه آقای خاتمی سخنی از حق و حقوق این ملتها در پاسداری از ادب، فرهنگ و زبان خودشان به میان آورد. اگر آقای خاتمی تغییر قانون اساسی را خیانت میدانند، حداقل می تواند از اجرای اصول ۱۵ و ۱۹ قانون اساسی خودشان دفاع کند.

محرومیتها در ایران فقط مختص امور ملیتها نیست، بلکه اقلیتهای مذهبی نیز از این ستم ها و تبعیض ها رنج می برند. کافی است، به یک نمونه آن اشاره بکنم. آقای خاتمی طی سالهای گذشته همواره از مردم سالاری دینی صحبت کرده است. - اصطلاحی که آقای خاتمی برای در هم آمیزی دین و دولت ابداع کرده اند - از نگاه آقای خاتمی نیز به بررسی اصطلاح مردم سالاری دینی

ادامه از صفحه ۵

آیا باید در انتخابات ...

ملی را در چاپ یک یا چند نشریه مربوط به ملیت ها می دانند، احقاق حقوق ملی را به اجرای چند اصل بیان شده در قانون اساسی خلاصه می کنند. مسئله اقلیت های ملی شرکت کردن و یا نکردن در این انتخابات نیست، بلکه درک این قضیه است که انتخاب یک رئیس جمهور حال دوم خردادی و یا مخالف آن تغییری در سرنوشت ری ایجاد نمیکند و حاکمیت جمهوری اسلامی ایران حال با دوم خردادی ها و یا بدون آنها به سیاست دیرین خود ادامه خواهند داد.

اقلیت های ملی زمانی به حقوق خود دست خواهند یافت که برابر حقوق با ملت فارس و نه به عنوان شهروند درجه دوم کشور انتخاب شوند و انتخاب کنند. هدف مبارزات اقلیت های ملی دستیابی به حقوق شهروندی کلاسیک نیست، بلکه بدست آوردن حقوق ملی در تمامی عرصه های حیات اجتماعی - سیاسی است و این حقوق را در آینده ایران تنها و تنها با همکاری احزاب ملی متعلق به ملیت های مختلف کشور و تمامی احزاب و گروههایی که برابری حقوق اقلیت ها را در کشور بپذیرند انجام خواهد گرفت.

طاهیر

جشن مآختمیم قولی و

جمهوریت در کلن

بنا به دعوت انجمن فرهنگی ترکمن - کلن در آلمان روز ۱۹ ماه مه ۲۰۰۱ میلادی مراسمی بمناسبت ۲۶۸ مین سالگرد تولد شاعر و فیلسوف ترکمن مآختمیم قولی بپاؤقی و همچنین بمناسبت ۷۲ مین سالگرد تاسیس جمهوری خودمختار ترکمنستان ایران برگزار گردید. این مراسم با شرکت تعداد کثیری از ترکمن ها و ترکهای آلمان و دیگر کشورهای اروپا برگزار گردید. در این مراسم ابتدا سخنرانی و شعرخوانی صورت گرفت و بعد از آن گروه بخشی پاوراغات از ترکمنستان کنسرت خود را اجرا نمود و سپس گروه موزیک "شوق آباد" همچنین از ترکمنستان به اجرای موزیک شاد و زنده پرداختند که با رقص و پایکوبی و شادی شرکت کنندگان مراسم همراه بود.

انتخابات ریاست جمهوری...

پپردازیم، ترجمان گفته آقای خاتمی را بایستی دفاع از پلورالیسم دینی و شرکت تمامی مذاهب به طور مساوی در اداره کشور تعبیر کرد، در صورتی که برای اجرای این وعده، آقای خاتمی هیچ راهی ندارند به جز تغییر قانون اساسی، چرا که قانون اساسی جمهوری اسلامی فقط یک تفسیر از اسلام و آن هم مذهب جعفری اثنی عشری را به رسمیت می شناسد. عملاً حق و حقوق سایر مذاهب را از شرکت برای انتخاب شدن به ریاست جمهوری را ممنوع اعلام کرده است. اگر آقای خاتمی در دفاع از مردم سالاری دینی نیز مومن باشد، می بایستی در جهت تغییر قانون اساسی حرکت کند. چرا که قانون اساسی جمهوری اسلامی چندین میلیون از شهروندان ایران را از حق انتخاب شدن برای پست ریاست جمهوری محروم کرده است.

آقای خاتمی و اصلاح طلبان حکومتی باید بدانند، گفتگوی تمدنها در عرصه بین المللی زمانی می تواند از یک پشتوانه فراگیر ملی برخوردار بشود، که قبل از همه این گفتگو بین تمدنهای ایرانی شروع و به رسمیت شناخته بشود. بدون به رسمیت شناختن و پذیرش برابر حقوقی تمامی ملیتهای ایران، پیش برد یک گفتگوی سالم در عرصه تمدنهای جهانی کاری است بیهوده و در بدبینانه ترین حالت عملی است، عوام فریبانه.

اکنون که آقای خاتمی خود را برای ریاست جمهوری کاندیدا کرده است. حداقل انتظاری که ملیتهای ساکن ایران از ایشان دارند، این است که حداقل به خواستههای مستتر در قانون اساسی که وعده اجرای اصول معوقه آن را داده است، عمل بکنند. به عنوان بخشی از خواستههای خود در برنامه انتخاباتی خودش بگنجانند. میزان حمایت ملیتهای ایران از آقای خاتمی به این بستگی خواهد داشت که ایشان تا چه حدی مطالبات آنان را در برنامه آتی خود قرار دهد.

از همین زاویه نیز بخش بزرگی از اقشار و طبقات اجتماعی در ایران به آقای خاتمی مشروط و انتقادی رای می دهند. من از رای انتقادی این را می فهمم که اگر آقای خاتمی و اصلاح طلبان حکومتی در اجرای وعده های خودشان تعلل بکنند، به جای رشد و ارتقا اصلاحات که قبل از همه اتکا به رای مردم و پاسخگویی به مطالبات و خواسته های اصلاح طلبانه و دموکراتیک مردم ایران است، خود را درگیر بده بستانهای پشت پرده با جناح ضد اصلاحات بکنند. آنگاه نیروهای رای دهنده به آقای خاتمی نه الزاما در پایان چهار سال آتی، بلکه خیلی زودتر از آن رای خود را پس خواهند گرفت، در جهت ایجاد جنبشهای نافرمانی مدنی حرکت خواهند کرد، که وظیفه ما نیز برای رشد، ارتقا و پیشرفت جنبش اصلاحات در ایران، حمایت و سازماندهی جنبش نافرمانی مدنی خواهد بود و نه چیز دیگری.

جایگاه اقوام و ملل تحت ستم و به اصطلاح اقلیت در ایران چند ملیتی

همانگونه که بر همگان حتی بر رهبران و سیاستمداران مملکت هم پوشیده نیست ، جامعه ایران از ترکیب اقوام و ملل گوناگون تشکیل شده است. امروزه در ایران در کنار ۴۵٪ مردم فارس ، ۲۸٪ ترک ، ۱۷٪ کرد، حدود ۴٪ بلوچ ، ۳٪ ترکمن ، ۳٪ بقیه مردم عرب و یهودی و آسوری ها و ارمنیان هم در این سرزمین زندگی می کنند. با توجه به اینکه در طول ۸۰ سال گذشته حاکمان و مستبدان مملکت از بین مردم فارس بوده است، چه نوع سیاستی را آنان در طول این مدت در قبال دیگر اقوام و ملل ساکن ایران اتخاذ نموده اند. هدف این نوشتار، بررسی این موضوعات می باشد.

انقلاب مشروطیت ، آغاز مدرنیزاسیون در ایران

بی شک پیروزی انقلاب مشروطیت سرآغاز روند مدرنیزاسیون در ایران می باشد. در آن برهه از زمان یعنی بین سالهای ۱۹۰۵-۱۹۱۱، اقوام و ملل ساکن ایران برعلیه حکومت سنتی قاجاریه به پا خاستند و انقلاب مشهور به مشروطه را به ثمر رساندند. در پی این تحول ، ایران برای اولین بار صاحب مجلس و قانون اساسی شد. در این باره گلرمد مرادی می نویسد: " از آغاز قرن بیستم و بویژه در انقلاب مشروطه بیشتر از زمان های پیشین مسئله ملت و ملیت ها مطرح گردید و در واقع ایران در آن برهه بوسیله سران ملیت های گوناگون اداره میشد. - بدون تردید می توان گفت که ملیت های غیر فارس در پیروزی انقلاب مشروطه نقش بسیار تعیین کننده داشتند به همین دلیل نیز قادر شدند قوانین شوراها و ایالتی و ولایتی را در قانون اساسی موند این انقلاب بکنجانند. اگر در این قوانین از ملت و ملیت ها نامی برده نشده به دلیل جانفشانان و نو بودن این واژه بوده و به قول ماشالله آجودانی در آن برهه از زمان از مسلمانان هر شهر هم به عنوان ملت آن شهر یاد می شده و ملت و حقوق ملیت هیچ ربطی به ایران در معنای یک واحد سیاسی - آنطور که امروزه می فهمیم نداشت."

کودتای ۱۲۹۹ و تشکیل "دولت مدرن ، توأم با سیاست همگون سازی"

چنانچه پیشتر هم اشاره شد در طول تاریخ نوین ایران حاکمان و مستبدان از میان مردم فارس بودند و بی شک بر خورد ناسیونالیستی آنان، دیگر اقوام و ملل را به طرف یک مبارزه طولانی و خونبار برای کسب حقوق خویش سوق داده که هنوز هم پایان نپذیرفته است . کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ و در پی آن به قدرت رسیدن رضاخان میرپنج - خواه مخالف آن باشیم یا موافق - یکی از وقایع مهم تاریخ کشور ماست. بررسی که مطرح می شود این است که آیا ایران در آستانه کودتا همان بود که تاریخ نگاری توجیه گر توصیف کرده و می کند؟ به راستی در آستانه کودتا ، خطر خارجی و یا داخلی وحدت ملی و تمامیت ارضی ایران را تهدید می کرد که فقط کودتا بعنوان تنها علاج آن ضرورت یافته باشد؟ آیا هیچ کدام از رجال مستقل و ملی و موجه ایران در آن شرایط ، کودتا را نیاز ملی کشور می دیدند و در پی کودتا بودند؟ و اینکه عموم ایرانیان بویژه ایالات و ولایات که در طول تاریخ به ویژه در مقاطع ضعف قدرت حاکمه و چرخش قدرت از سلسله ای به سلسله دیگر، مدافعان واقعی ، امین و غیرتمند تمامیت ارضی ایران بودند و مملکت خود را از گزند حوادث مهلک (که آخرین آنها تا آن تاریخ ، فتنه جنگ جهانی اول بود) نجات داده و به سال ۱۲۹۹ رسانده بودند، در این سال صرفا به سبب مشکلات ناشی از حوادث پس از انقلاب مشروطیت و ضعف قاجاریه و هرج و مرج ناشی از جنگ جهانی اول ، به درجه ای از انحطاط اخلاقی ، سیاسی و هویتی رسیده بودند که هر کدام حریصانه در صدد بلعیدن بخشی از خاک کشور و تجزیه وطن و محو نام ایران از صحنه جغرافیای جهان بودند؟ آیا ملیت هایی که تجربه مشروطیت را داشتند برای چاره مشکلات خود کودتا را بر میگزینند؟ آیا شرایط بین المللی آن مقطع و قدرت هایی مانند بریتانیا که در ایران منافع استراتژیک داشته و در دوره صد ساله قبل از کودتا بویژه در زمان جنگ جهانی و پس از آن ، در ریز و درشت امور ایران مداخله می کردند در وقوع چنین حادثه ای نقش و نفعی نداشتند؟ با مطالعه اجمالی کشورهای همسایه ایران در این مقطع تاریخی ، روشن می شود که ، شبه قاره هند در شرق ایران ، بعنوان بزرگترین مستعمره امپراطوری بریتانیا ، در

این برهه از زمان در حال ظهور مهاتما گاندی و شکل دهی بزرگترین نهضت ضد استعماری خود بود. این شبه قاره نه تنها هیچ گونه تهدیدی متوجه ایران نمی کرد بلکه خود به یکی از معضلات استعمار تبدیل می شد. همسایه دیگر ایران افغانستان، در این مقطع تحت رهبری امان الله خان درگیر مسایل خاص خود بود و قصد و توانایی ایجاد مشکل برای ایران را نداشت. در غرب ایران امپراطوری عثمانی وجود داشت که خود به عنوان یکی از طرفهای شکست خورده جنگ جهانی، از یک سو در حال تجزیه بود و از سوی دیگر درگیر بحران های داخلی بود. بنابر این هیچگونه خطری از این ناحیه متوجه ایران نبود. همسایه شمالی ایران هم که اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی بود که تا سال ۱۹۱۷ بعنوان یکی از دو همسایه سلطه گر، قریب بر صد سال در امور ایران مداخله می کرد و نیمه شمالی کشورمان حوزه نفوذ آن بود. اما پس از وقوع انقلاب ۱۹۱۷ و در مقطع مورد بحث، سیاست خارجی آن تغییر بنیادین کرد و سیاست دوستانه را با ایران پیش گرفت. بدینگونه هیچ خطری از ناحیه دولت و کشور همسایه، به جز انگلیس ایران را تهدید نمی کرد.

اما در زمینه مسایل داخلی، در کشوری که بیش از ۴ سال صحنه نبرد طرفین جنگ جهانی و در اشغال آنان بود و پس از جنگ هم قوای بیگانه در کشور حضور داشتند و دولتها و رجال سیاسی آن برای حفظ کیان و اساس استقلال کشور با مشکلات گوناگون رویارویی بودند و اصولا مملکت در دست آنان نبود تا بتوانند به حل مسایل آن بپردازند، چه انتظاری می توان داشت؟ چنین کشوری اگر فاقد ابزار لازم برای حفظ انسجام خود باشد، در چنین شرایطی اصل موجودیتش به خطر می افتد. اما با این همه مشاهده می شود که حس همبستگی اقوام و ملل جامعه باعث می شود تا افزون بر شهرها، همه ولایات و ایالات که با توجه به ساختار سیاسی و بافت اجتماعی ایران آنروز هر کدام در حوزه خود دارای نفوذ و اقتدار بودند و در حفظ و حراست ایران کوشا بودند. آیا منطقی است که بدون توجه به مقتضیات ساختار سیاسی و بافت اجتماعی آن دوران، کشور را در آن مقطع، گرفتار ملوک الطوائفی دانسته و آن همه جلوه های همبستگی و ملیت را نادیده گرفته و مردم ایالات و ولایات آن را به دلیل مثلا عدم پرداختن مالیات که در آن شرایط امری غیره منتظره هم نبود، متمرّد و تجزیه طلب وانمود شوند؟ بدینگونه روشن می شود تصویری که تاریخ نگاری توجیه گر کودتا از سیمای ایران در آستانه کودتا ارایه میکند تصویری موهن و غیر واقعی است. از سوی اقوام و ملل ساکن ایران هیچ خطری وحدت ملی و تمامیت ارضی ایران را تهدید نمی کرد و هیچ یک از مواردی را که بدان می پردازند قادر به اثبات ضرورت کودتا نیستند.

ایران آنروز بعنوان کشوری جهان سومی، برای دفع سلطه و استعمار بیگانه محو استبداد داخلی، آغاز فرایند توسعه و جبران عقب ماندگی اقتصادی و صنعتی خود، انقلاب مشروطه را انجام داد. این انقلاب همانند هر انقلاب دیگری مشکلات خاص خود را در پی داشت و ایرانیان در حال تمرین توسعه و حل آن مشکلات بود که گرفتار جنگ جهانی اول و اشغال کشور از سوی بیگانگان شد. در اواخر جنگ جهانی اول روسیه دچار تحول گردید و سیاست دوستانه نسبت به ایران را در پیش گرفت. اقوام و ملل ساکن ایران شادمان از این واقعه، و اکثر آنها آرزومند بودند که دولت انگلیس هم دست از سر آنها بردارد تا خود برای خود تصمیم بگیرند. اما دولت انگلیس پس از انقلاب شوروی و پایان جنگ، نه تنها ایران را رها نکرد بلکه بر تحکیم و گسترش سلطه خود پای فشرد. دولت انگلیس می خواست با توجه به اهمیت ذاتی و موقعیت جغرافیایی ایران همچنان زمام امور اقتصادی و نظامی - امنیتی کشور را پس از خروج در دست داشته باشد. قرارداد ۱۹۱۹ در این امتداد تدارک دیده شد. اما ایرانیان دولت انگلیس را در این امر شکست دادند. پس از آن دو طرح دیگر در مورد ایران مطرح شد، یکی تاسیس فدراسیون و دیگری کودتا، که سرانجام کودتا تصویب و سیدضیا الدین طباطبایی و رضاخان مامور اجرای آن شدند.

البته حمایت و همکاری کسانیکه که معتقد به سیاست "یک ملت"، "یک زبان" و "یک فرهنگ" بودند و زمینه آیدونولژیکی به قدرت رسیدن رضا خان را بوجود آوردند را نباید نادیده گرفت. محققى در این زمینه می نویسد: "در پی اضمحلال امپراطوری عثمانی، ناسیونالیست های ترک بر آرمان میهن بزرگتری از همه ترک ها را تبلیغ می کردند. گروه کوچکی از ایرانیان روشنفکر که در برلین سکونت داشتند بصورت حامیان پر سر صدای حفظ هویت و حاکمیت ایران بر آمدند، اعضای این گروه که بعدها به ایران برگشتند و در حکومت پهلوی صاحب مقام های با نفوذ شدند، گرایشی در تاریخ نگاری ایران پایه نهادند که در آن از تداوم فرهنگ ایرانی و حفظ ارزش های ایران بیش از اسلام توجه می شد. ناسیسات مجلات کاوه و ایرانشهر دربرلین توسط تقی زاده تبریزی و نیز کاظم زاده ایرانشهر تبریزی و مجله آینده به سردبیری محمود افشار و - که مبلغ افکار ملی گرایی، نژادی و زبانی بودند - منبع تقدیه معنوی شد. رضاخان میرپنج که به فرهنگ و زبان و نژاد آریایی دلبستگی جنون آمیزی نشان می داد او این علاقه را با برگزیدن "پهلوی" بعنوان فامیلی و نام سلسله به مصنعه ظهور رسانید. مجلات فوق سیاست تمرکزگرایی را با شدت تبلیغ نمودند و چنان نمودند که مشکلات فزاینده توسعه کشور را تنها یک حکومت متمرکز و مقتدر که در عین حال نگاهبان وحدت ملی و استقلال ملی هم باشد، می تواند حل و فصل نماید. محمود افشار در اولین شماره مجله آینده در سال ۱۳۰۴ ش می نویسد: "مقصود از وحدت ملی ایران وحدت سیاسی، اجتماعی و اخلاقی مردمی است که در حدود

امروز مملکت ایران اقامت دارند - منظور از کامل کردن وحدت ملی این است که در تمام مملکت یک زبان عمومیت یابد و اختلافات محلی از حیث لباس، اخلاق و غیره محو شود. باید همه یکصدا بگوئیم که یک زبان در تمام نقاط ایران عمومیت پیدا کند و به تدریج جای زبان های بیگانه را بگیرد. این کارها باید از روی نقشه منظم و بوسیله دولت انجام گیرد. اسامی جغرافیایی را که به زبانهای خارجی و یادگار تاخت و تاز چمگیز و تیمور است تغییر یابد. در حقیقت زمینه ایدئولوژیکی روی کار آمدن رضاشاه را همین روشنفکران فارس برلین نشین فراهم کردند.

رضا خان برای تحقق بخشیدن به چنین سیاستی یعنی سیاست "تمرکزگرایی" و "همگون سازی"، ارتشی متشکل از پنج لشکر وجود آورد و نفرات ارتش را به بیش از صد و پنجاه هزار رساند. نیروهای هوایی و زرهی را برای سرکوب حکومت های محلی بوجود آورد. در پی لشکرکشی های خود به ترکمنصحرا و دیگر نقاط ایران، توانست در کمتر از سه سال قدرت های محلی را سرکوب کند و سران سیاسی و غیر سیاسی ملیتهای غیر فارس را زیر نام "خان های باغی" دستگیر، زندانی و یا به قتل رساند. بعد از اینکه به سراسر ایران تسلط یافت، تقسیم بندی کشور را نیز تغییر داد و ایالات و ولایات (استانها و شهرستانها) را به چندین دسته تقسیم نمود.

تقسیم بندی ایران در دوره قاجاریه بر اساس چهار ایالت و تعدادی ولایت پایه میگرفت. در نتیجه سیاست "همگون سازی" رضاخان و حامیان او تعداد استان ها به ۱۱ و تعداد شهرستان ها به ۴۹ رسید. در نتیجه این تحولات، ترکمنصحرا بطور عمودی به دو قسمت تقسیم گردید. بخشی از این سرزمین را به استان همجواری خود "خراسان" و بخش دیگر را به استان "مازندران" ادغام کردند. آنها برای امحا هویت ترکمن ها نه تنها نام ترکمنصحرا را از روی نقشه ایران محو کردند بلکه نام بسیاری از شهرهای ترکمنصحرا را نیز تغییر دادند. مثلا نام شهرستان "آق قالا" را به "پهلوی دژ"، "بندرترکمن" را به "بندر شاه"، "کومیش تپه" را به "کمیشان" و ... را به ... تغییر دادند. سپس سیاست صنعتی کردن استان "مازندران" (زادگاه رضاخان) و دیگر نقاط فارس نشین را پیش گرفتند. در نتیجه این سیاست، استان همجواری ترکمنصحرا، "مازندران" - بعنوان ثقل مرکز صنایع نساجی ایران شناخته شد. گفتمنی است که قسمت اعظم مواد اولیه برای صنایع نساجی استان مازندران که همان پنبه باشد، از زمین های حاصلخیز ترکمنصحرا که در دست غاصبین چون رضاخان و کارگزاران او قرار داشت، بدست می آمد. البته پیامد چنین سیاستی فقر اقتصادی ترکمنصحرا را بدنبال داشت.

وقتی رضاخان در سال ۱۳۲۰ کنار گذاشته شد، با تملک حاصلخیز ترین نقاط کشور مثل ترکمنصحرا و سایر نقاط، بزرگترین مالک در ایران بود، اصلا محلی باقی نمانده بود که دیکتاتور ایران طمع به بردن و تملک آن نداشته باشد. ای. کد. س. لمیتون، محقق و استاد دانشگاه لندن، در کتاب خود "اصلاحات ارضی ایران" می نویسد: رضاخان در ترکمنصحرا که قسمت اعظم آن منطقه خالصه بود، چهارصد و ده خالصه خریداری کرد. این املاک هنوز در مالکیت در بار سلطنتی بود و به اسم دهات مکانیزه مورد بهره برداری است.

در دوره تسلط نظر پردازی "تفکر شوونیسم فارس" حمایت و تقویت یک زبان خاص و حذف زبان و فرهنگ های قومی در دستور کار دولت وقت قرار گرفت. بطوریکه صندوق های جریمه در مدارس نواحی غیر فارس زبان برای جریمه کسانی که به زبان مادری تکلم میکردند نصب شد. در این دوره نه تنها زبان فارسی زبان ملی گردید (برای اولین بار در قانون اساسی این مطلب گنجانده شد) بلکه همه زبانهای دیگر در کشور بشدت تحریم شد و اجازه داده نمی شد که کتاب یا روزنامه ای به زبانی جز فارسی چاپ شود.

برای شوونیسم فارس دوره پهلوی، شاید بتوان سه اصول کلی قایل شد آن هم تاکید بر هویت فارس و انکار هویت های غیر آن و دوم توسل به ملیتاریسم فارس برای نفوذ، سرکوب و امحای جمعیت های غیرفارس و سوم وحدت و یکپارچگی ایران با توسل بر شوونیسم فارس است.

برانداختن خلافت و اعلام کشور نوین فارس (پرشن) مهمترین اقدام شوونیسم فارس بود و این رژیم جدید که با سنت های دیرینه ملت های غیر فارس در افتاده بود و هویت آنان را در سرزمین خودشان انکار می کرد، هرگز وجهه ملی نداشت. برای حل این بحران مشروعیت شوونیسم های فارس با توجه به ضعف اقتصادی کشور، به ملیتاریسم متوسل شدند، چون به خوبی می دانستند که نبود استیلائی نظامی بر ترکمنصحرا و دیگر نقاط کشور به معنی ناتوانی رژیم شوونیستی فارس در به سلطه در آوردن این مناطق از لحاظ اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی است. رضاخان و حامیان او در مدت زمان بیست سال حکومت مستبدانه خودشان، ایران را به گورستانی آرام تبدیل نمودند. از بد بیاری های آنان و خصوصا رضاخان، این دیکتاتور عنان گسیخته فاصله بین دو جنگ جهانی کوتاه بود و نتوانستند وظیفه شومشان را به انجام برسانند بعلاوه به دلیل گرایش نشان دادن به سیاست نژادگرایانه و فاشیستی هیتلر، رضاخان می بایستی خیلی زود میدان را ترک میکرد.

جایگاه اقوام و ملل ساکن ایران در سه دهه گذشته

در قبال ترکمن ها و سایر اقوام و ملل ساکن ایران ، همانگونه که بر همگان پوشیده نیست رژیم دیکتاتوری شاه محدودیت های شدیدی بوجود می آورد و حتی از تدریس زبان های آنان در مدارس که حقوق اولیه هر ملتی به شمار می رود، ممانعت میکرد. در قبال این سیاست شاه ، اقوام و ملل غیر فارس با تمامی نیرو مقاومت نشان میدادند و برای کسب حقوق خویش مبارزه نمودند. بعد از براندازی رژیم دیکتاتوری و تاسیس جمهوری اسلامی ، اقوام و ملل گوناگون ، با مقاومت و ایستادگی ، در اوایل انقلاب موادی مثل " آزادی استفاده از زبان های محلی و قومی در مطبوعات و رسانه های گروهی و تدریس آنها در مدارس در کنار زبان فارسی " ، " برخورداری مردم ایران از هر قبیله که باشد از حقوق مساوی و ... " ، برخورداری همه افراد ملت از حقوق انسانی ، اقتصادی ، اجتماعی و فرهنگی " و همچنین قوانین شورایی را در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران وارد کنند. اصل ۱۵ ، ۱۹ و ۲۰ و قوانین شورایی اصل ۱۰۱ تا ۱۰۶ قانون اساسی)

متأسفانه خلاف انتظارات همه اقوام و ملل ساکن ایران ، هنگامی دولت جدید بر اوضاع تسلط یافت، رفتارش به مراتب بدتر شد. هنوز چهل روز از عمر حکومت جدید نگذشته بود یعنی پنجم فروردین ۱۳۵۸ نیروهای سرکوبگر دولت مرکزی به بهانه هایی به شهرستان گنبد ریختند و جنگ اول را بر ترکمنصحرآ تحمیل نمودند. دولت مرکزی علیرغم لشکرکشی و تبلیغات گسترده و جنگ روانی از طریق رادیو و تلویزیون و مطبوعات نتوانست بر دفاع همه جانبه ساکنان این منطقه فائق آید. نمایندگان سیاسی ترکمن ها توماچ، واحدی، جرجانی و مختوم در ارتباطاتی با مسئولین حکومت جدید تلاش بر طرح خواست ها و هماهنگی با حاکمیت مرکزی را نمودند ولی از همان آغاز کار معلوم بود که خواست های بر حق به نحوی آن هم زیر نفوذ مذهب مورد تأیید حاکمان و مستبدان مملکت نخواهد بود و ۱۸ بهمن ۱۳۵۸ بعد از ربودن و به قتل رساندن نمایندگان سیاسی مردم ترکمنصحرآ، جنگ دوم را بر این خطه از خاک ایران تحمیل نمودند. در این جنگ های تحمیلی ، نابرابر و ناعادلانه ، بسیاری از فرزندان و عزیزان ترکمن ها ، برای کسب حقوق ملت خود و در دفاع از آشیانه خویش جانشان را از دست دادند. شبهه ای نیست دفاع از لانه و آشیانه بر هر انسانی مقدس و در خور ستایش است.

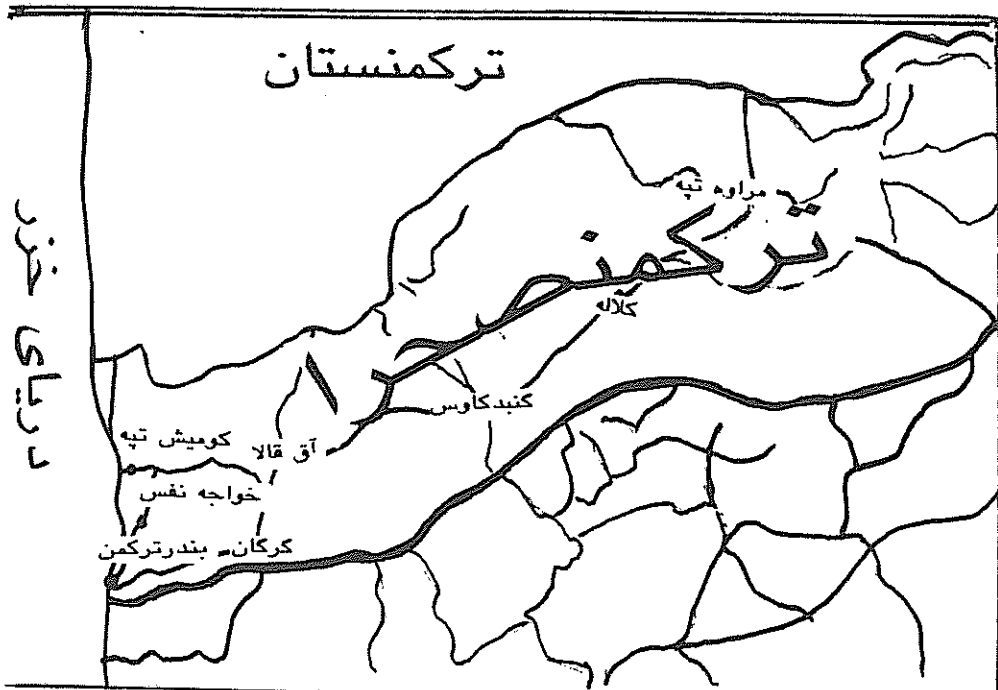
دیری نگذشت و دیدیم که در قانون اساسی ماده ۱۳، مذهب شیعه را مذهب رسمی در سراسر مملکت و زبان فارسی زبان ویژه مدارس به تصویب رسانده شد. بعد هم وقوع جنگ با عراق سبب گردید که اصول مطرح شده در قانون اساسی به فراموشی سپرده شود. بعد از جنگ، اقوام و ملل ساکن ایران شروع به طرح مطالبات خود کردند، مطالباتی که به خاطر جنگ قبلاً مطرح نمی کردند. آنان انتظار برآورده شدن حقوق خود بالاخص تحصیل به زبان مادری ، دارا بودن امکانات رادیو و تلویزیون برای گسترش فرهنگ خویش و دخالت در اداره امور منطقه خود شدند. متأسفانه امروز که بیش از یک دهه از پایان جنگ و بیش از بیست سال از تصویب اصول ۱۵ ، ۱۹ ، و بسیاری دیگر از اصول در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران میگذرد نه تنها چنین حقوقی ادا نشده و روی کاغذ مانده است، بلکه پای مسایل متنوع سیاسی نیز پیش کشیده شد.

یکی از دلایل عمده عدم اجرای اصول فوق، نفوذ بازمانده های فکری حکومت پهلوی در عرصه های فرهنگی و سیاسی و تصمیم گیری می باشد. پس از پایان جنگ، زمینه های زیادی فراهم گردید که تعدادی از بازمانده های فکری حکومت پهلوی در عرصه های فرهنگی و سیاسی و تصمیم گیری نفوذ کنند. بدیهی است که این اشخاص در راستای ترویج افکار خود، به نوشتن کتاب هایی چون " قتل اتابک " پرداختند و توانستند ذهنیت سیاستمداران و بعضی مسئولان کشور را با خود همراه سازند. نفوذ این تفکر بر ارکان تصمیم گیری، باعث صرف اکثریت بودجه های فرهنگی جهت ترقی و پیشرفت زبان و فرهنگ فارسی شد. گنگره ها و سمینارهای مختلفی با هزینه های فراوان تشکیل گردید. بیش از دهها هزار جلد کتاب برای گسترش زبان فارسی به تاجیکستان اهدا شد. سخن این نیست که زبان فارسی به عنوان زبان رسمی پذیرفته شده در قانون اساسی حمایت نگردد، بلکه چرا فقط زبان و فرهنگ فارسی باید حمایت گردد حال آنکه در کشور ما قومیت ها و ملیت های مختلفی زندگی می کنند و در بودجه این مملکت سهم هستند.

گروهی معتقدند که وجود اصول قانون اساسی به معنای آن نیست که باید اجرا شوند بلکه می توان اجرا هم نکرد. این بینش که ناشی از عدم درک موقعیت قانون اساسی است ، چنان خطرناک است که ممکن است امنیت ملی کشور را به هم بزند. گروهی نیز معتقدند چه لزومی دارد که زبانهایی مانند ترکی ، ترکمنی ، کردی ، عربی و ... در کشور تدریس شود؟ اکثر دارندگان این تفکر ، مفهوم هویت ، فرهنگ و در حقیقت انسان را نمی دانند که به این راحتی حذف هویت فرهنگی خود را می توانند قبول کنند. در ادبیات فرانسه مثلی وجود دارد " که هر کس زبان مادریش را نداند وحشی است". اگر کسی بتواند به این راحتی هویت خود را بیازد پس چگونه از وی انتظار مقابله در برابر شیخون فرهنگهای بیگانه را داریم . گروه دیگر که این مسئله را مطرح می کنند در حقیقت کسانی هستند که مردم را تشویق به بی هویتی می کنند تا بلکه به اهداف خود که همان سیاست "همگون سازی" باشد، برسند. آنان برای تعریف و تمجید از زبان و فرهنگ فارس ها ، و

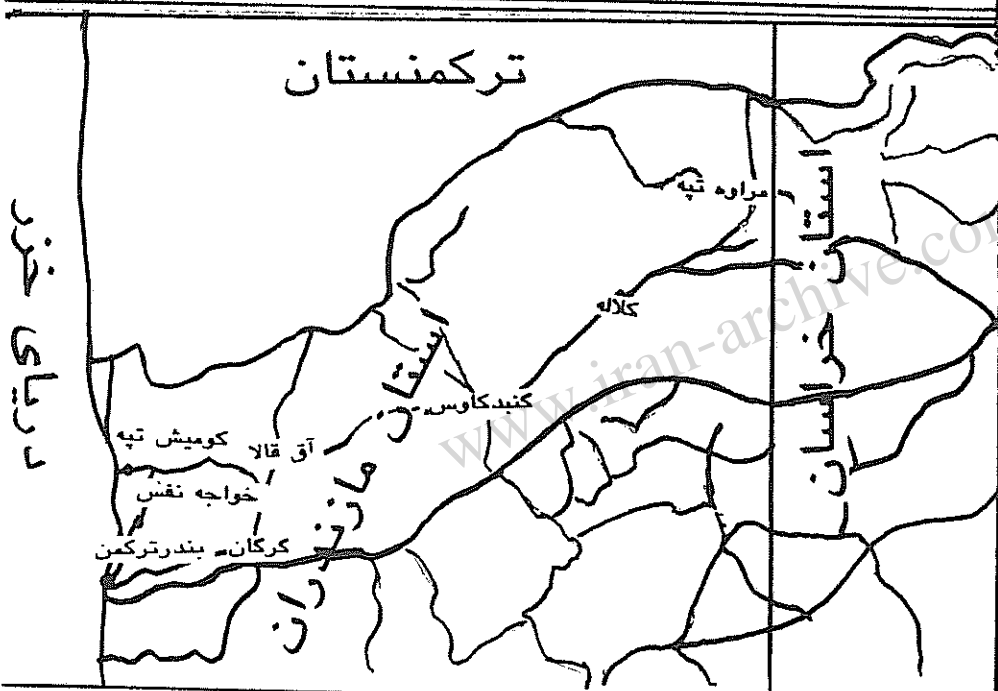
نقشه ترکمنصحرا

ترکمنصحرا، این خطه از خاک ایران از پنج استان کشور به نامهای ایلام، چهارمحال بختیاری، کهگیلویه و بویراحمد، گیلان و همدان وسیعتر است و به تنهایی از ۷۰ کشور جهان بزرگتر بوده، و با نیمی از مساحت کل کشورهای همجوار دانمارک، سوئیس و هلند برابری میکند. مساحت ترکمنصحرا با احتساب بخش جرگلان ۲۸۰۰۰ کیلومترمربع و بالغ بر دو میلیون و دویست هزار هکتار می باشد. امروزه در ترکمنصحرا قریب به ۳ میلیون ترکمن زندگی میکند.



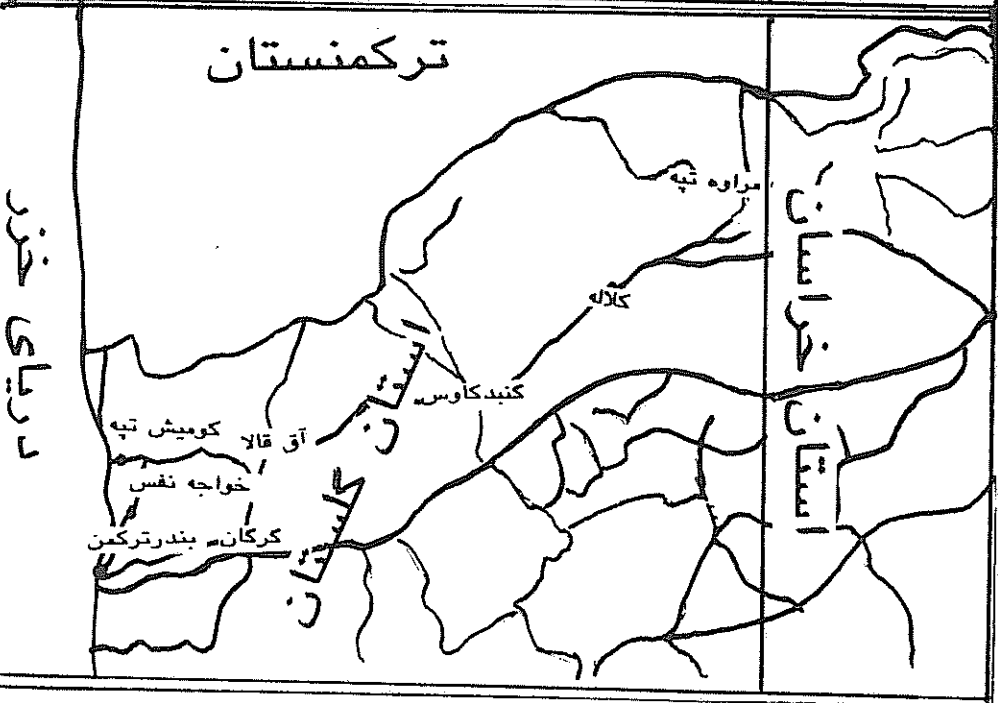
ترکمنصحرا در دوره پهلوی

همانگونه که در این نقشه مشاهده میکنید، در این دوره، ترکمنصحرا بطور عمودی به دو قسمت تقسیم شده است. بخشی از این سرزمین به استان همجوار خود "مازندران" و بخش دیگری به استان "خراسان" ادغام شده است.



ترکمنصحرا در دوره کنونی

چنانچه در این نقشه ملاحظه می فرمایید، با ادغام شهرستان گرگان و چند شهر حومه آن به ترکمنصحرا، استان جدیدی بنام "گلستان" به مرکزیت شهرستان گرگان بوجود آورده اند.



تحقیر و پوچ انگاری فرهنگ و زبان ملت ها و فرهنگ ها ، حتی رئیس جمهور مملکت محمد خاتمی که بر آمده از آرای ملیتهای مختلف و نژادهای گوناگون می باشد را هم با خود همراه ساخته اند. (نگاه کنید به متن سخنان آقای خاتمی مندرج شده در صفحه دوم روزنامه اطلاعات مورخه ۱۵-۱۰-۷۹)

بعد از اتمام جنگ و گسترش جنبش اصلاح طلبانه ، فضای نسبتا بازی برای انتشار کتب و مجلات محلی فراهم آمد ولی دولت شخصا با امکانات عمومی به انتشار کتب و نشریات به زبان های محلی نپرداخت ، بلکه علاقمندان زبان و فرهنگ قومی و یا ملی با امکانات محدود خود به جمع آوری، چاپ و انتشار عناصر فرهنگ قومی و ملی کردند. لذا هم تیراژ کتب و نشریات پایین می باشد و هم اینکه از رایانه های دولتی استفاده نمی شود و در برابر انبوه نشریات و کتب به زبان رسمی نشریات محلی تنها به درد اشاعه بسیار محدود آثار و فولکلوریک می خوردند و اطلاع رسانی در جنبه های گوناگون توسط نشریه رسمی که در اختیار کسانیکه معتقد به " یک زبان " ، " یک ملت " ، " یک فرهنگ " هستند قرار دارد، صورت می گیرد.

از میان اقوام و ملل تحت ستم ساکن ایران ، ترکمن ها پنجمین ملیت اند که بطور آشکار از کلیه حقوق ، سیاسی ، فرهنگی ، اقتصادی و اجتماعی محروم هستند. وقوع جنبش اصلاح طلبانه و روی کار آمدن آقای محمد خاتمی رئیس جمهور کشور ، تغییرات چندانی مثبتی در موقعیت ترکمنصحرا و ترکمن ها بوجود نیاورد. در این سرزمین هنوز درب همچنان بر پاشنه قبلی می چرخد. با روی کار آمدن آقای خاتمی و به هنگام تقسیم بندی جدید منطقه ، اندیشمندان و روشنفکران ترکمن انتظار داشتند که در تقسیم بندی های جدید منطقه، ترکمنصحرا به یک استان مستقل تبدیل خواهد شد. اما خلاف انتظارات آنان ، وقتی که منطقه از نو تقسیم بندی شد، شهرستان گرگان و چند شهر حومه آن را به بخشی از ترکمنصحرا(بخش ادغام شده به استان مازندران) ادغام کردند و از ترکیب آن استان جدیدی به نام استان " گلستان " را به مرکزیت شهرستان گرگان بوجود آوردند. استانی که قسمت اعظم خاک آن را یک بخش از ترکمنصحرا تشکیل می دهد و اکثریت جمعیت آن را ترکمن ها تشکیل می دهند. در حال حاضر در این استان ، همه به غیر از ترکمن ها ، در ریز و درشت امور ترکمنصحرا دخالت دارند .

همانطور که می دانید، ترکمنصحرا از ظرفیتی بنام "آثار و میراث فرهنگی" برخوردار است. آثار ارزنده فراوانی از جمله برج قابوس ابن وشمگیر ، سد قزل آلان ، و ... در این منطقه قرار دارد. امروزه علاوه بر اینکه آثار باستانی این سرزمین از سوی افراد سودجو به غارت میروند، بلکه دستگاه فرهنگی مملکت نیز تلاش می کند بکمک روزنامه های تحت کنترل خود آثار ارزنده و موجود در ترکمنصحرا را به نام آثار و میراث فرهنگی شهرستان گرگان معرفی نماید. گزارشی بدون امضا چاپ شده به تاریخ ۱۷ آبان ماه ۱۳۷۹ در روزنامه ایران و اطلاعات تحت عنوان " بازشناسی سد اسکندر دومین دیوار دفاعی جهان بعد از دیوار چین " گواه بر آنست. شایان توجه است که نویسنده و یا نویسندگان درگزارش فوق ، سعی نموده اند سد قزل آلان (سد اسکندر) را در اذهان پایتخت نشینان به نحوی آثار و میراث فرهنگی شهرستان گرگان معرفی نمایند. گفتنی است که سد قزل آلان طبق بازشناسی جدید (معلوم نیست توسط چه کسانی صورت گرفته) از محلی بنام خواجه نفس شروع می شود و پس از عبور از شمال گنبدکاووس به طرف شمال غرب ادامه می یابد و در کوههای "یش کمر" تمام می شود. به عبارتی این سد تاریخی در قلب ترکمنصحرا قرار گرفته است و جزوی از "آثار و میراث فرهنگی" ترکمنصحرا بشمار می رود نه شهرستان گرگان.

یکی دیگر از ستم های فرهنگی که بر مردم ترکمنصحرا می شود از سوی سازمان ثبت احوال است. چرا که این سازمان با تدوین کتابچه هایی از نام ها، امکان گسترش فرهنگ نامگذاری بین ترکمن ها را سلب نموده است. این سازمان و افرادی که در این سازمان مشغول بکار هستند بنوعی ترکمن ها را مجبور می کنند که برای فرزندانشان نام های غیر ترکمنی انتخاب کنند و با این مسئله که در روند این کار چه بر سر هویت و فرهنگ ترکمن ها خواهد آمد کاری ندارند. معمولا دستگاه فرهنگی تلاش می نماید، سیاست فرهنگی مورد نظر خود را با کمک دستگاه رسانه ای تحت اداره خود به فرهنگ سازی مورد نظر خود بپردازد. لذا این موضوع را نباید فراموش کرد که هیچ فرهنگی با انحصار گرایی نمی تواند به حیات خود ادامه دهد.

امروزه جامعه ایران ، به یک جامعه تک صدایی تبدیل شده است . جامعه ای که در آن تنها یک زبان و یک صدا، صدای قوم قالب (و این صدا اغلب صدای مردان قدرت است) به گوش میرسد. این صدا ارزش ، میزان ، اتوریته، قانون ، قدرت ، حکومت و ادبیات است. جامعه ای که در آن حاکمان و مستبدان مملکت هیچ جایگاهی برای اقوام و ملل غیر فارس در نظر نگرفته اند و همچنان به سیاست " همگون سازی " خود ادامه می دهند. لذا آنان خوب می دانند که با رسمیت شناختن حقوق سایر اقوام و ملل زمینه را برای آزادی های دموکراتیک فراهم خواهد آورد و این با دست خود گور خود کنندن است . به همین خاطر دست به هر کاری خواهند زد از جمله بحران خواهند ساخت تا چند صباحی هم بیشتر بتوانند حکومت کنند.

موسی

منبع:

- ۱- کلمراد مرادی ، قانون اساسی ایران و حقوق ملیت های ساکن ایران ، بولتن ایران امروز سال ۱۳۷۸
- ۲- سید مصطفی تقوی . ایران در آستانه کودتای ۱۳۹۹ . روزنامه صدای عدالت ۲۳ اردیبهشت ۸۰
- ۳- محمد فریدی ، فرهنگ روبی آذربایجان در سیاست آریامهری . نوید آذربایجان، ۱۸ بهمن ۱۳۷۹
- ۴- آیدین بوگولمز، آیا می خواهیم اصل ۱۵ و ۱۹ قانون اساسی را اجرا کنیم؟ امید زنجان خرداد ۷۸

بسم الله الرحمن الرحيم

ماهگیران جوان ترکمن صحرا چه بهایی می پردازند؟

خبر بسیار ساده است ولی عمق فاجعه فقط توسط خانواده هایی احساس می شود که جوانان نان آور خود را از دست داده اند. جریان از این قرار است که در هفته اول اسفند ماه ۱۳۷۹ تعدادی از جوانان ترکمن که از شدت نیاز مالی و ضرورت تأمین خانواده خود اقدام به ماهگیری نموده بودند به هنگام بازگشت از دریا توسط نیروهای انتظامی مورد تعقیب قرار می گیرند و در حالیکه تلاش می کرده اند از دست ماموران فرار کنند، پس از تیراندازی، لاستیک ماشین حامل ایشان ترکیده و در اثر واژگونی سه نفر از ایشان کشته می شوند. این بار اول نیست که چنین حادثه فاجعه آمیزی خون جوانان نان آور خانواده ها را بر زمین می ریزد و بار آخر هم نخواهد بود. چه باید کرد و چگونه بایستی از تکرار این حوادث جلوگیری کرد و بالأخره مسئول این شرایط کیست؟

اجازه دهید ابتدا به گزارشی که اخیراً از ایران وصول شده نگاهی بیندازیم:

"..... دریای خزر توسط مسئولین و حراستهای دریا که همگی، مازندرانی می باشند قبضه شده است، این افراد ماهی ها و خاویارها را به سرقت برده و با ارسال به بازارهای ترکیه و اروپا، منبع درآمد قابل توجهی برای مافیای منطقه ایجاد کرده اند. ولی یک صیاد ترکمن که از روی اجبار و نداری و بخاطر نان به دریا پناه میبرد وحشیانه و بطور فجیع در آبهای آرام دریای خزر به خون می کشانند. دریای خزر به خون خیلی از جوانان ترکمن صحرا آلوده می باشد، تا به حال بیش از دهها تن را به قتل رساندند و صدها نفر بر اثر شکستگی دست، قطع نخاع، شکنجه و تیر اندازیهای متعدد فلج شده اند. هزاران نفر را در هر فصل صید و غیر صید روانه دادگاه های فرمایشی و زندان نموده اند. جریمه ها آنچنان سنگین است که تنها با فروش وسائل خانه قابل پرداخت است. در یک مورد حدود ده سال پیش، ۴ تن از جوانان غیور و قوی کمیش دفه که یکی از آنها پسر مشهد حاجی شکسته بند و بقیه نیز از طایفه قره جه ها بودند پس از درگیری و کشمکش در دریا دستگیر و پس از انتقال به پاسگاه بطور وحشیانه شکنجه و با سنگدلی فراوان دست و پای آنان را به سنگ بسته و بندریا می اندازند. با تلاش شبانه روزی صیادان غیور ترکمن صحرا بالأخره پس از چند روز اجساد ایشان که آثار شکنجه و شکستگی دست و پا بخوبی واضح بود، از آب بیرون کشیده شده و برای طی مراحل به اصطلاح قانونی به بیمارستان پنجم آذر گرگان ارسال

می شوند.

هنگام تحویل گرفتن جسد‌ها اطراف بیمارستان مملو از مأموران نیروی انتظامی و اداره اطلاعات بود و کثیری از مردم کمیش دغه و حومه برای بردن جنازه‌ها جلوی درب بیمارستان جمع شده بودند. حمید آخوند قوی که تمامی کشته شدگان از بستگان شماره یک ایشان می باشند، بالای نرده بیمارستان رفته و با صدای بلند در حضور چند صد تن از مردم ترکمن و فارس و مأموران اطلاعات میگوید جمهوری اسلامی شده اسرائیل و با ما ترکمن‌ها همانند فلسطینی‌ها رفتار می شود. همه مردم و حتی مردم گرگانی حاضر در محل با دست زدن های مکرر شعار میدهند و حرفهای او را تأیید می کنند.

بالآخره با تهدید و اینکه آرامش حفظ شود بدون سر و صدا جسد‌ها انتقال می یابد و مردم با چشمهای پر اشک و گریان جنازه های عزیزانشان را به کمیش دغه برده و در کوره سو به خاک می سپارند. اداره اطلاعات منتظر نماند هفتم آن عزیزان به پایان برسد شبانه حمید آخوند را مستقیماً به اداره اطلاعات ساری و سپس دادگاه ویژه روحانیت تحویل دادند. با واسطه های فراوان و از جمله وساطت امام جمعه گرگان، به خاطر اینکه حمید آخوند فامیل عبدی جان آخوند نبوی نژاد (رحمه الله علیه) است، با تعهد های سنگین و اینکه هیچ زمان در مسائل سیاسی مملکت و منطقه دخالت ننماید، او را آزاد می کنند. حمید آخوند برای مدت طولانی در انزوا بسر می برد و در هیچ امور سیاسی دخالت نمی نمود ولی از زمان کاندید شدن خاتمی با تمام قدرت و یکدنده گی باز به میدان آمد و با روی کار آمدن خاتمی جانی تازه گرفت و همچنان کم و بیش شرایط قبلی اش را باز یافت. آری دریا برای همیشه برای ترکمنها بسته می ماند مگر بصورت قاچاق، آن هم با وضعی که کم و بیش قابل تصور است (صد رحمت به سروان حامد افسر زمان شاه) این همه جوانان بیکار و دیپلمه اگر در مشاغل دولتی و حتی در صورت وجود در بخش خصوصی جذب بشوند، کسی در سرمای زمستان و در آبهای سرد، همراه با تهدید و تیر اندازی حراست دریا پایش را هم در دریا نمی گذارد. همین چندی پیش ۸ نفر از بچه های پشت راه آهن (منظور از پشت راه آهن قایراقی اویه) در دریا گرفتار طوفان شدید شده تمامی آنها در دریا غرق می شوند. حادثه واقعاً دردناک بود و در یک محله همه چادر عزا زده و عزاداری میکردند، چند تن از غرق شدگان زن و بچه هم داشتند. در خرداد ماه ۱۳۷۹ دانش آموز شریعتی (کم) فرزند آشور آخوند کم در سال دوم دبیرستان مختوم قلی

فراغی بندترکمن درس می خواند، با هزاران امید و آرزو به دریا می‌رود، ماموران و جلادان حراست با قایق موتوری بزرگ بر رویش رفته و او را به خون می کشانند و حتی به جای کمک به جسد نیمه جاننش، حدود بیست تیر به شکم او خالی مینمایند. عکسی از جسد نامبرده در دست است که واقعاً دردناک است و خشم هربیننده را بر می انگیزد، اخیراً نیز یکی از همکاران فرهنگی ما را در دریا کتک زدند و به خیال اینکه مرده است، جلادان وی را داخل باتلاق انداخته فرار میکنند، یکی از صیادان متوجه شده وی را با کمک دوستانش روانه بیمارستان نموده که پس از چند روز اغماء به کمک پزشکان نجات پیدا میکند. دوستی داشتم به نام فردی بسیار مظلوم و بی آزار و آرام کارمند اداره بندترکمن بود. در اوقات بیکاری برای تأمین یک زندگی معمولی به دریا می رفت بار آخر در مسیر جاده چپاقلی به رگبار بسته شد به قتل رسید. چندی قبل فرمانده ناحیه بندترکمن جهت بازرسی به کمیش دغه می‌رود و در منطقه ای از مسیر جاده کمیش دغه - قلاجیق، به یک ماشین وانت نیشان فرمان ایست می‌دهند راننده متوجه نمی شود (حدود ۱۵ نفر صیاد پشت وانت بودند)، فرمانده بی رحم زابلی به سرباز دستور شلیک می‌دهد که سرباز شلیک نمی کند. بلا فاصله فرمانده مزدور ماشین را با اینهمه مسافر به رگبار بسته و موجب قتل و قطع نخاع چند نفر می‌گردد. خشم امام جمعه کمیش دغه نیز در شکایت به دولتمردان به جایی نمی رسد...."

ایجاد کار و اشتغال بخشی از وظایف حاکمیت می باشد. در حالیکه بیکاری و اعتیاد ریشه های زندگی مردم ترکمن را از بنیاد در معرض تهدید قرار داده است، حاکمیت صرفاً در جهت اعمال مقررات ظاهراً قانونی! جلوگیری از صید غیر مجاز حرکت می کند. نیروی انتظامی بجای مبارزه با توزیع گسترده و علنی مواد مخدر در منطقه به شکار جوانانی می پردازد که برای تأمین معاش از برکات خداوندی دل به دریا می زنند. خون این جوانان برگردن مسئولان نیروی انتظامی منطقه برای همیشه سنگینی می کند. آن ماموران چشم و گوش بسته ای که اقدام به تیراندازی می کنند نیز به همان اندازه مسئول هستند، زیرا حتی ماموران جزء نیز باید از ندای وجدان خود تبعیت کنند. اگر در زمان رژیم شاهنشاهی مأمور معذور بود، اینک که نیروی انتظامی خود را پیرو اسلام! می داند، نمی تواند از همان استدلال پوسیده استفاده کند.

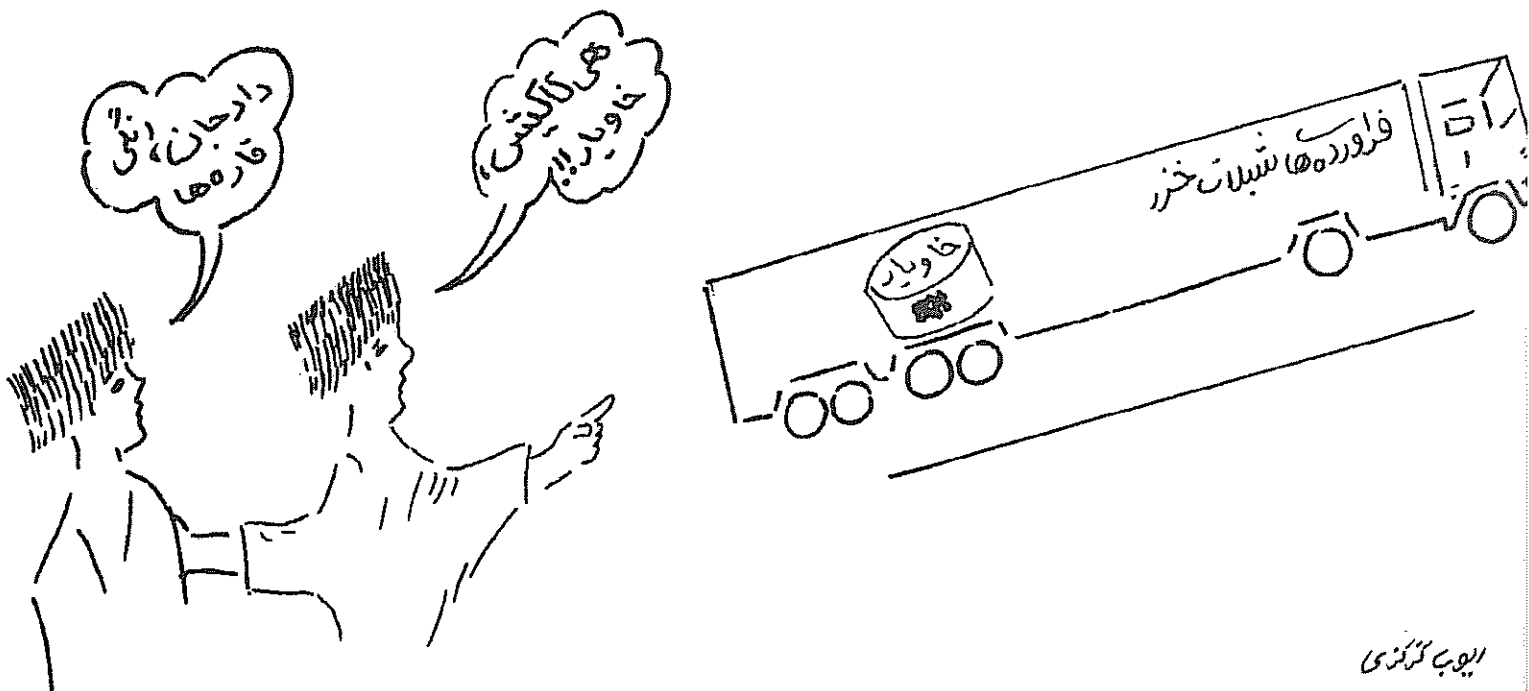
وظیفه دولت مرکزی است که در جهت تنبیه عوامل قتل جوانان ترکمن بشدت اقدام کرده و از عوارض چنین

اقدامات غیر انسانی بر حذر باشد . دولت موظف به تأمین امنیت و حفاظت از جان و مال شهروندان می باشد .
 اما عمده تلاش برعهده مردم مظلوم ترکمن است . در اولین قدم باید نمایندگان مردم منطقه در مجلس شورا فرا خوانده شوند و از ایشان خواسته شود که ملاحظات جدی مردم منطقه به صدای بلند در صحن مجلس به گوش ناشنوای حاکمان فریاد زده شود و صدای مظلومیت خانواده های داغدار برای همیشه طنین انداز گردد. در عین حال برای کاهش درد و آلام خانواده های داغدار اولاً نیروی انتظامی باید غرامت کامل بپردازد و ثانیاً با برگزاری مراسم ختم خاطره این جوانان گرامی داشته شود و از سپرده شدن این فاجعه به بوته فراموشی بطور جدی جلوگیری شود . آمران و ماموران انجام این جنایت ها باید به دادگاه ! کشانیده شوند و پاسخگوی اعمال شرمگین خود باشند . در خاتمه ما خود را شریک غمها و آلام خانواده های داغدار می دانیم واز درگاه خداوند عزت روح ایشان را خواستاریم .

جمعی از دوستداران مردم ترکمن

۱۰ اسفند ماه ۱۳۷۹

www.iranarchive.com





در تب و تاب انتخابات ریاست جمهوری

تایاق: تو تهاق، شما هم در تب و تاب انتخابات ریاست -

جمهوری می سوزی؟

به نظر شما، طاووس میره یا می سوزد؟

اصلاً مهم نیست به سوزد؟ یا ز سوزد؟

توقماق: نه!

تایاق: چه طور شد؟

توقماق: چونکه در جلسه توجیهی جناب همد همد بودم، روشنش کرد! نام موجودات

زنده را طبق بندی کرد و با صرف نظر از تقسیمات کوچک که مربوط می شد به

شاخه دزد بر شاخه ورده، طایفه شیر و نتراد، پرداخت به تقسیمات بزرگتر که

مربوط می شد به پرنده گان و خزنده گان دوزستان و...

و بر آنچه را که پرنده بود از آن خود دانست و بقیه را ناقص اعلام کرد!

آدمیان را گفت که نمی توانند در این انتخابات، انتخاب شوند! هر چند

وجه تشابهاتی با ما دارند، خون گرم هستند و با شش تنفس می کنند

دلی اختلالات اساسی هم دارند و آن هم این است که نمی توانند پرواز

کنند و ب این دلیل فقط از روی زمین اطلاع دارند و از اطلاعات آسمانی

بی خبرند!

خزنده گان را نیز چنین دانست!

آزبکیان را بدتر از همه، چونکه فقط در داخل آب هستند و اصلاً نمی توانند

زمین را ببینند تا چه رسد به آسمان.

بعد رسید به پرنده گان که البته آنها را هم طبق بندی کرده بود، از جلد

پرنده گان ماده نمی توانستند انتخاب شوند، چونکه آنها تخم گذار بودند

و می بایست از تخمهایشان مواظبت می کردند!

تایاق: انتخابات پرندہ گان نہ صورت گرفت؟
توقہاق: بلی، اول او مدن کا ندیدنا از موضع خود دفاع کردند ولی جناب ھڈھڈ
کاملآ با دلائل مستند و منطقی آنها را رد می کرد!

تایاق: چطور پیش رفت؟
توقہاق: ھڈھڈ آرا اول از طاووس شکر کرد کہ قبلآ انتخاب شدہ بود و گفت
کہ ہر چند زیبائی طاووس بی نظیر بود و مورد پذیرش مہ قرار گرفت، ولی
گفتم کہ پائیش تناسب انداش زیبائی ندارد! طاووس خودش ہم
بہ آن پی برده و از بابت آن رنج می برہ!

بعد بلیل اومد، گفت من از جنس ھڈھڈ ہستم و از کار و بارش
تعریف کرد، ولی جناب ھڈھڈ گفت کہ چون او آواز می خواند و
ترازہایش ہم در مارے عشق و عاشقی است، ممکن است بہ آن برقصند
و این در شریعت ما حرام است.

بعد شتر مرغ آمد، ادعا کرد اہلی ھڈھڈ گفت کہ ایشان نہ مرغ اند
و نہ شتر، و این بدترین چیز است کہ منافق باشی و حتی نزدیک
بود خوش را حلال کند!

تا... یا... ق، بین جنغدا اومد، چہ دلائل مستحکم دستندی داشت

تایاق: تا بیدش کرد؟

توقہاق: بلہ، شاہم بودی تا بیدش می کردی!

تایاق: چطور مگ؟

توقہاق: اول از مہ از جنس ھڈھڈ بود! بعد گفت کہ در پشت بام مسجد نہزل
دارہ! گاہ مؤذن فراموش کند، میرہ رو منبر آزان ہم میگذ!
بعد گفت کہ می تونہ آد میرا دراکتزل کند، کہ کی مسجد میآید و یا اینکہ نمی آید
چون بالاسرا ہما می خوابہ! تازہ، تمام مویشہای زیر زمین را می خورہ.
ہیچ موجود زندہ من تونہ فعالیت زیر زمین داشتہ باشہ! بعد میرہ روی
خرابہا می نشینہ، یعنی نشان میدہ کہ اینجی خراب است، درشتش کنند!

جناب هَذَا هَذَا كُفْتُكَ در طول عمرش، چنین چیز آنگه، الكرم، اصدق
 ندیده است! و صلاح پرنیز در این است که به این موجود،
 مؤمن، مؤذن، مُصلِح رأی دهند!!

تایاق: پس دغدغهای نمی موند که .
 توقواق: من بهم گفتم که در تب و تاب آن نمی سوزم .

ایوب کرخزی

صحرای
 خبر داری که صحرا
 چنان باران کردند؟
 که خاکستر کرده آنرا
 و بر باد صبا کردند؟
 به صد نیزنگ و زور اندر
 به خیاط جفا بردند
 لباس و وصله داری را
 شنیدستی به تن کردند؟
 چه شد چایک سواران را
 که میدان را ضفر کردند؟
 ندیده ای سواران را
 بر سرانی خطا کردند؟
 گرچه اوزی کشیش را
 که بر ساطل پناهی بود
 کشیشی نجات آنرا
 ناخدایش فنا کردند!

ایوب کرخزی

اخبار ترکمنصحرا و منطقه

نمایندگان ترکمن در مجلس جمهوری اسلامی ایران در سقوط هواپیما کشته شدند.

در نتیجه سقوط هواپیمای پاک ۴۰ که به مقصد گرگان پرواز می کرد، دو تن از نمایندگان ترکمن در مجلس شورای اسلامی کشته شدند. بدنبال این فاجعه دردناک در ترکمنصحرا عزای عمومی اعلام شد و مردم ترکمنصحرا مجلس ختم برگزار کردند. مادر یکی از نمایندگان بدنبال شنیدن مرگ پسرش سکنه کرد و دار فانی را وداع گفت. علاوه بر نمایندگان ترکمن مقامات دیگر کشوری از جمله وزیر راه ترابری نیز جزو کشته شدگان می باشد. تعداد کشته شدگان بطور کلی ۱۹ نفر و خدمه هواپیما ۱۰ نفر اعلام شده است. هم اکنون ترکمنصحرا هیچ نماینده ای در مجلس شورای اسلامی ندارد و از سوی جمهوری اسلامی ایران در رابطه با انتخابات جدید هیچگونه تصمیمی اتخاذ نشده است. یکی از نمایندگان ترکمن آقای عظیم گل نماینده بندرترکمن پیش از سقوط هواپیما در مجلس شورای اسلامی در اولین سخنرانی خود در رابطه با ترکمنصحرا به نمایندگان مجلس گزارش داده بود.

آقای عظیم گل نماینده بندرترکمن در اولین و آخرین نطق خود در مجلس از استفاده نکردن نیروهای ترکمن در سطح شهرستان های ترکمن نشین انتقاد کرده و می گوید: استفاده از مدیران ضعیف و بی تجربه با مدیریت روزمرگی در این مناطق، این تصور را ایجاد می نماید که اینجا ، محل آزمایش یا آزمون مدیران بی تجربه و پلکان ترقی آنان برای مقاصد بالاتر است. وی در بخشی از صحبت های خود در مجلس می گوید که در منطقه متخصصین و افراد صلاحیتدار با تهمت به "وهابیت" برکنار و یا رد صلاحیت می شوند. وی در گزارش خود به مشکل بیکاری در منطقه نیز اشاره می کند و می گوید که میزان بیکاری در ترکمنصحرا بین ۲۳ تا ۲۷ درصد است و مردم از هیچگونه امکان رشد برخوردار نیستند.

ایستگاه راه آهن لطف آباد- آرتیق

ایستگاه راه آهن مرزی آرتیق-لطف آباد با حضور مقامات جمهوری اسلامی ایران و ترکمنستان مورد بهره برداری قرار گرفت. راه آهن دوخطه عریض گمرک آرتیق در ترکمنستان تا لطف آباد به طول ۴۶۰۰ متر احداث شده است.

این خط آهن در رونق و اشتغالزایی شهرستان مرزی درگز موثر واقع خواهد شد.

رودخانه اترک خشک شد

بنا به گفته مدیر اداره کشاورزی شیروان رودخانه اترک و سرشاخه های آن در این شهرستان به طور کامل خشک شد. بر اثر خشک شدن این رودخانه و سرشاخه های ۱۱ هزار و ۵۰۰ هکتار مزارع آبی در شیروان خشک شده اند. از مزارع نابود شده ۸۰۰۰ هکتار گندم و ۳۵۰۰ هکتار مزارع کشت شده آبی در دهستان های بخش سرحد این شهرستان می باشد. خشکسالی در دوسال گذشته ، گرمای بیش از اندازه و وزش بادهای گرم نیز مردم را به تنگنا آورده است. مزارع کشاورزی در ترکمنصحرا با خشکسالی این رودخانه که شرب بخشی از زمین های ترکمنصحرا از آن طریق انجام می گیرد در معرض نابودی قرار گرفته است. دولت هیچگونه هزینه ای برای جبران خسارات وارده به کشاورزان وابسته به آب رودخانه اترک در نظر نگرفته است.

بزرگداشت مراسم سالگرد مآختیم قولی در ترکمنصحرا

امسال نیز همچون سال های پیش در شهرهای مختلف ترکمنصحرا: گنبد، بندرتورکمن، آق قلا، کلاله و کومبیش دفته مراسم بزرگداشت ۲۶۸ مین سالگرد تولد مآختیم قولی بیراغی با شرکت مهمانان خارجی و داخلی از ۲۱ تا ۲۷ اردیبهشت برگزار شد. در مراسم امسال معاون وزیر فرهنگ جمهوری ترکمنستان نیز شرکت کرد. در مراسمی که به همین مناسبت در شهر گرگان از طرف ستاد بزرگداشت مآختیم قولی برپا شد استاندار استان گلستان می گوید: امروز مآختیم قولی به یک قوم تعلق ندارد و فراتر از قوم و قبیله است. استاندار گلستان می گوید، او چون ترکمن است افتخار ترکمن است و چون ایرانی است افتخار ایران است و چون مسلمان است افتخار جهان اسلام است. در ادامه این مراسم شاعران ترکمن اشعار خود را خواندند. با وجود استقبال مردم ترکمن از این مراسم ها انعکاس این امر در مطبوعات کشور بسیار ضعیف بوده است و چون سالها پیش دیگر خبر آن در مطبوعات و رسانه های گروهی داخل چاپ نشده است.

آبزی خطرناک در دریای خز

بدنبال رواج یک نوع آبزی خطرناک در دریای خز همایشی بین المللی با شرکت کارشناسان کشورهای ساحلی دریای خز و برخی کشورهای از جمله اوکراین، بلژیک، آلمان، فنلاند، ایتالیا، آمریکا و ترکیه درباره مشخصات و روش تکثیر این آبزی بدون مهره و راههای نفوذ آن به عرصه آبی خز بحث و تبادل نظر شد. کارشناسان در این نشست، همچنین شرایط زیست محیطی و تقدیه بی این آبزی مرموز در سواحل آبی آمریکا، دریای سیاه، بالتیک، آژوف، مدیترانه و مرمه و تاثیر منفی آن در وضعیت اکولوژیکی دریای خز را بررسی می کنند. این آبزی که "آمنیویسی" نامیده می شود، با سرعت بسیار زیاد و غیر قابل تصویری تکثیر می یابد. به گفته کارشناسان این آبزی ۱۵ تا ۲۰ سانتی متری منابع تقدیه ماهیان دریائی را به سرعت از بین برده و حیات اکثر آبزیان بخصوص تاس ماهیان را در معرض تهدید جدی قرار میدهد. گفته می شود این آبزی بوسیله شناورها از اقیانوس اطلس وارد آبهای دریای سیاه شده و از طریق کانال آبی ولگا - دون به آبهای دریای خز راه یافته است.

بمناسبت چهلمین سالگرد ایجاد

سازمان حقوق بشر

پیتر بنسون (Peter Benenson) یک وکیل جوان انگلیسی بود که مجدداً یادداشتی در مورد دستگیری دو دانشجوی پرتغالی بخاطر انتقاد از رژیم پرتغال را مطالعه میکرد. این امر توجه پیتر بنسون را بسیار برانگیخت و در ماه مه ۱۹۶۱ مصمم شد که باید اقدامی بر علیه این امر صورت گیرد. او در مقاله ای در یکی از روزنامه ها با عنوان "زندانیان

فراموش شده" نوشت که در آن آزادی همه زندانیان سیاسی را خواستار شده بود. این مقاله در بسیاری از روزنامه های کشورهای مختلف به چاپ رسید.

این مقاله توجه بین المللی را نیز برانگیخت. او و بسیاری دیگر مصمم شدند که بالاخره برای این انسانهای تحت فشار کاری بایدکرد. اینگونه بود که در ۲۸ ماه مه، ۴۰ سال پیش، سازمان دفاع از حقوق بشر بین المللی (Amnesty International) بوجود آمد.

از آن زمان سازمان حقوق بشر بین المللی به یک سازمان بین المللی شناخته شده تبدیل شده است. تاکنون بیش از ۴۵۰۰۰ مورد فشار و پیگرد و شکنجه انسانها را مورد بررسی قرار داده است. این سازمان میلیونها عضو در بیش از ۱۴۰ کشور جهان دارد. فقط در سال گذشته حدود ۸۰۰ بار نقض حقوق بشر را مورد بررسی و تذکر و اخطار لازم را داده است. سازمان حقوق بشر وضعیت زندانیان سیاسی را بدقت مورد توجه قرار داده و گروههای تحقیق و ناظران را به محل اعزام می کند تا تحقیقات لازم را انجام دهند.

گزارشهای سالیانه حقوق بشر بسیار مورد توجه قرار میگیرد. در گزارش سال ۲۰۰۰ میلادی با مدارک نقض حقوق بشر در بیش از ۱۴۴ کشور جهان مورد توجه و بررسی قرار گرفته است. در سال ۱۹۷۷ میلادی سازمان دفاع از حقوق بشر جایزه صلح نوبل را بخاطر فعالیتهای بشردوستانه اش دریافت نموده است.

Pyragyň şanyna

Duýgy dünýäsinde duýdular seni,
 Söýgi dünýäsinde söýdüler seni,
 Duýgynyň içinde düzüp sen gazal,
 Söýgi dünýäsini edipsiň gözel.

Heyhat

Uzakdan ahmyrly garady yzyn,
 Bir başyn silkeläp diýdi wah yzým
 Bükülipdir bilim-epilip dyzým,
 Gyş gelip ýetipdir, ötüpdir ýazým.

Göz

Gözel gözüň bilen gözle gözeli,
 Gara gözlän görüp bilmez gözeli,
 Garany ak görüp, agy hem gara,
 Beýle tanap bilmersiň sen gözeli.

پیراغینگ شانینا

دوبغی دونیاسینده دویدیلار سنی
 سؤیگی دونیاسینده سؤیدیلر سنی
 دوبغی نینگ ایچینده دوزیپ سنن غزل
 سؤیگی دونیاسینی ادیپ سینگ گؤزل

هیہات

اوزاقدان آخمیرلی قارادی ایزین
 بیر باشین سیلکنلاپ دیدی واخ ایزیم
 بوکولپ دیر بیلیم - اپیلیپ دیزیم
 قیش گلیپ یتتپیدیر، اوتیپ دیر یازیم

گؤز

گؤزل گؤزینگ بیلن گؤزله گؤزلی
 قارا گؤزلان گؤریپ بیلمز گؤزلی
 قارانى آق گؤریپ، آغی هم قارا
 بیله تاناپ بیلمرسینگ سنن گؤزلی

Tapmaçalar:

	1.	2.	3.	4.	5.
1.					
2.		@		@	
3.					
4.		@		@	
5.					

Kese:

1- Bolan bir iş üçin çekilýän ahmyr, bildirilýän gynanç.

3- Ýoluň, depäniň, dagyň ýokary galyp gidýän ýeri, ýapy ýokary.

5- Kömekçi söz bolup, gümän, çak manysyny aňladýar we iki ýeriň ýa-da zamanyň arasyny bellemek üçin ulanylýar.

Dik:

1- Düýäniň arkasynyň tüňni ýeri, dagyň depesi.

3- Astyn bolmadyk, asgyn däl.

5- Ýolsuz ýerlerde azaşmazlyk üçin goýulýan bellikler, nyşanlar.

Tapmaçalar:

IL-GÜN 17

	1.	2.	3.	4.	5.	6.
1.	Ç	A	K	Y	Z	A
2.	A	@	I	N	E	R
3.	T	@	M	A	L	A
4.	R	A	@	N	I	L
5.	Y	@	U	Ç	L	Y
6.	k	Ö	K	@	I	K

Gynanç haty

Gadyrdan ildeşler, gynanç bilen türkmenşähranyň mejlis wekilleriniň uçak düşme zerarly aramyzdan gitmekleri habary bize yetişdi.

Biz hem sizleriň tutýan ýasyňyza goşulyp öz gynanjymyzy bildirip, olaryň galanlaryna sabyr, uzak ömür arzuw edýäris.

Hormat bilen
Türkmen kultur ojagy-Köln

Gynanç haty

Hormatly watandaşlar,

Uçýan heläkçilige uçramagy bile Gülistan weläýetiniň mejlisdäki wekilleri (7-kişi) şol sanda ol weläýetiň düzümine girdirilen Türkmenşähranyň mejlise saýlan wekilleri (2 kişi) aradan çykypdyrlar. Biz gynançly wakany tutuş weläýetiň şol sanda Türkmenşähranyň ilatyna gynanç bildirip, merhumlaryň galanlaryna beýik taňrydan baş saglyk, sabyr we uzak ömür dileýäris.

Merhumlaryň ýatan ýerleri ýagty bolsun.

Magtymguly adyndaky
Türkmen Kultur Ojagy
(Berlin- Leipzig)
24.05.2001

- Goşgy kämil (organik) bolmaly. Onuň ýekeje sözün hem aýryp, artdyryp ýa degişdirip bolmalydäl. Ol bir adamjyk ýaly agzy, burny, eli, aýagy we ähli organlary ýerbe-ýer bolmaly.

Diýmek, goşgy „Söz deňziniň ortarasynda uly güýç bilen, äpet ses bilen göge galkan gözel hem ajaýyp tolkundyr“, sözleriň joşgunly tolkuny.“

Dogrudan hem adam bu goşgulara üns bilen seredende, onuň haçan ýazylan yerinden tüweleý bilen galyp, gözlerden ýürege geçip, köňlüň inçe perdelerinden şeýle bir täsin we tolkundyryjy mukam döredenligini duýman galýar.

Biz ynha gadyrdan okyjylar, size bu kitapdan Settar Sowgynyň „Eller seni“ diýen goşgusyny saýladyk:

Çatylşyk ýollar boýundan,
Alyp gitdi eller seni.
Ýagşy-ýaman günlermizden,
Aýra saldy ýyllar seni.

Nirä gitdiň, nämä gitdiň?
Göz ýaş bolup gözden ýitdiň.
Sen uçgundyň, ýalyn otduň,
Basyrdymy küller seni?

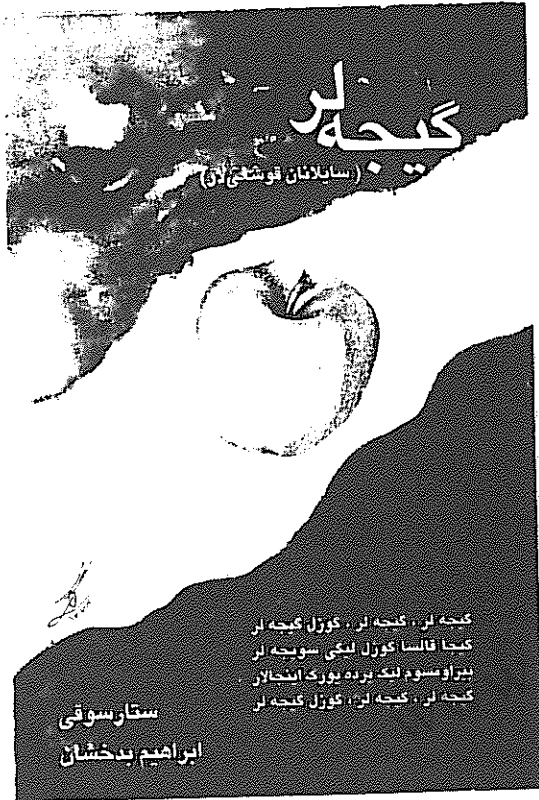
Ene mekan bolmadymy?
Köňlüň awlap bilmedimi?
Dost ýüzüňe gülmedimi?
Söýmedimi dilber seni?

Nirä gitseň asman birdir,
Daban asty gara ýerdir,
Baý-da bolsaň köňül hordur,
Köýdir geçen günler seni.

Ganat baglap uç asmandan,
Ak bulut bol, göç asmandan,
Ýagşy bolup düş asmandan,
Içsin teşne güller seni.

* * * * *

Kitap dünýäsinde:



Kitabyň ady: **Gijeler** (Saýlanan goşgular)

Çapa beren: **Ybrahim Badahşan**

Birinji çap: **1379 (H.Ş)**

Tirazy: **3000 nusga**

Harp düzgüni: **Mahmut Atagözli**

Suratçy: **Azemberdi Göki**

Bu kitapda, Türkmenşahraňyň parasatly söz ussatlary Settar Sowgy we Ybrahim Badahşan saýlanan goşgularyny aýdyň göreçli ynsanlara bagyşlapdyrlar.

Kitabyň girişinde Ybrahim Badahşan şeýle ýazýar:

„Goşgy näme? Bu barada müňlerçe hili many seçip, düşündiriş bermek bolar, ýöne meniň pikrim boýunça her bir gowy we häzirki döwre laýyk goşgyň iň bolmanda aşaky häsiýetleri bolmalydyr:

- Sözler şahyryň ýüreginden, ruhundan syzan bolmaly.

- Şahyr jahana we durmuşa umumy göz bilen däl-de şahyrana göz bilen sereden bolmaly.

- Goşgyň özüçe täze heňi bolmaly, ýagny şahyr notalaryň ýerine sözlerden täsin mukam döreden bolmaly.

- Goşgyň täzeligi bolmaly. Öýkenme ýada başgalardan gaýtalama bolmalydäl. Many täzeligi adamlarda gözel duýgy döredip bilmeli.

- Goşgy sada hem-de çuň bolmaly. Köpçülik ony kabul edip, adamlar öz-özünden hiňlenip bilmeli, köpçülikde täsir galdyryp bilmeli.

bilen aýaklaýarys. Professor Zehtabi fransa, ors, arap we pars dillerini özüne dili bolan Azerbeýjan türkçesi ýaly bilýän adamdy. Ol ençeme ýyl Baku hem Bagdad şäherleriniň uniwersitetlerinde türk, arap hem pars dilleriniň mugallymy wezipesinde işleýär. Seýlelikde ol bu temalary asyl çeşmelerinden öwrenmek arkaly bu ugurdaky dürli pikirlere ylmy ölçegler esasynda tankydy garaýyş bilen seredip, dogry hem ynanarlyk netijeler çykarmagy başarypdyr. Bu alymyň çykaran netijesine görä, „saklaryň „ esasy topary türk halklardan düzülip, aralarynda indogerman kowmlar hem bolupdyr. Alymyň öňe süren täze hem gyzykly düşünjesi bolsa, „iskit“ sözi „iç oguz“ sözünüň Wawilonlylardy Ýunanlylar tarapyn-

dan öz dilliriniň fonetikasyna uýgunlykda ýoýulyp ýazylyşydyr. Ol şeýle pikri öňe sürmek bilen, saklary gadymy türki eposlardaky „iç oguz“ we „daş oguz“ döwürlerine degişli hasap edýär. Alym öz eserini „Sumerlerden“ hem „Ilamlardan“ başlap, türki halklaryň has irki ata-babalarynyň gündogardan günbatara sary, biri-biriniň ardyndan eden göçlerini ýazarlaýar. Bu alymyň biziň temamyza degişli pikirleri bilen tanyş bolalyň:

<<... Türki halklaryň irki ata-babalary bolan iltisaky (Agglutinatív) dilli illeriň regýonymyza (Azerbeýjana we Eýrana m.)başlan göçleriniň ilamlardan soňky belli bolan göç nobaty „hit“ illeriniň hereketi bolupdyr. Olar bu günki Türkiýe we bütin Anadolyda ýerleşipdirler. Hit kowmundan takmynan müň ýyl

soňra ýagny i. ö. 9-7 asyrlar aralygynda ýene-de iltisaky dilli illeriň göçleri bolupdyr. Olar „işguzlar“ (saklar)dyr...>>(2)

<<Saklaryň- İşguzlaryň aslyny we gelip çykyşyny E-temados-sältänä özüniň „tätbige logate jografiýa-ýi“ (Jugrafi sözleriň garşy-laşdyrylmasy) atly eserinde „saka“ sözüne düşündiriş berende aýdyň suratda görkezýär. Bu eserde şeýle setirler bar:“saka“ ýa „sas“ Turanly taýpalarynyň uly toparlarynyň biridir. Olaryň şalyk süren ýurtlarynyň çygry, günbattarda Türkistan, günortagündogarda „Imaus“ daglary (Çini Kaşgar hem Hotandan aýyryan daglar), demirgazyk tarapdan Tatarystandyr...

Edebiyat:

- 1- „Doräret-tijan fi taryhy beni äşkan“ s. 770-71
- 2- Prof.M.Zehtaby „Iran türkleriniň eski taryhy“ s.461

Dowamy bar

alymlaryň tarapyndan, ge-
 çen iki asyryň dowamynda
 yzarlanan belli syýasy
 maksatlara eýermek bilen
 ulanylan „Eýran dilli“ ýa-
 da „Eýran asylly“ ýaly nä-
 dogry adalgalaryň, biziň
 käbir alymlarymyzyň tارا-
 pyndan ýerliksiz ulanylma-
 gydyr. Sebäbi Eýran (şu
 günki syýasy çäklerini göz
 önünde tutanymyzda) bi-
 ziň gürrüňini edýän dö-
 würlerimizde-de, yslam-
 dan soňky döwürlerde-de
 dürli dillerde gepleýän,
 dürli asylly halklaryň ortak
 ýurdy bolupdyr. Ol şu gün
 hem şeýledir. Mysal üçin
 A.M.Diakonof ýaly Eýra-
 nyň gadymy taryhyny işlän
 alymlaryň açyklamasyna
 görä, şol döwürlere degişli
 „Ahamenidlerden“ galan
daş ýazgylarda üç dil ula-
nylypdyr:

1- Ahamenidleriň köşk dili
 (günorta Eýranyň gadymy
 dili).

2-Syýasy hem döwlet do-
lanyşyk dili bolan „Ilam“
dili. Bu dil Ural-Altay dil
toparyna girýän „iltysaky“
dil bolup, oňa kä alymlar
„prototürk“ ýagny türk dil-
leriniň aňyrsy we gönezligi
diýip at berýärler.

3- Ylmy we edebi dil bo-
lan Wawilon dili(Samid dil
toparyna degişli).

Yslamdan soňky döwür-
lerde-de Eýranda üç dil
ýagny arap, türk hem pars
dilleri ýörgünli bolupdyr,
bar bolan ähli kitaplardyr
beýleki hat-petekler şol üç
dildedir. Şu gün hem Eý-
randa dürli dilde gepleýän
dürli halklaryň ýaşayandy-
gyny, şol sanda ilatynyň
ýarysyna golaýy türki
halklara degişlidigini hem-
mämiz bilýäris. Şu agzalan
hakykatlary göz önünde
tutanymyzda, „Eýran dilli“
ýa-da „Eýran asylly“ ýaly
adalgalar, belli bir halky
aňladyp bilmeýän gümür-

tik hem ylmy gymmata eýe
 bolmadyk adalgalar bolup
 galýar. Gümürtik adalga-
 lardyr düşünjeler esasynda
 bolsa anyk netije çykar-
 mak mümkin bolup bil-
 mez. Hut şonuň üçin hem
 biz, köp alymlaryň tارا-
 pyndan ulanylýan „Indo-
 german diller“ (Hindi-
 Ýewrop diller) ýa-da „In-
 dogerman dilli halklar“ ýa-
 ly adalgalary, belli we
 açyk manyny aňladýan
 hem-de ylmy esasa daýan-
 ýan adalgalardyr diýip dü-
 şünýäris.

Gürrüňimiziň bu bölümini,
 bu ugurda „Eýran türkle-
 riniň eski taryhy“ atly iki
 tomdan ybarat iň soňky
 eser döreden Eýran Azer-
 beýjanyň görnükli lingu-
 wisti hem taryhçysy, gy-
 nanç bilen ýaňy ýakynda
 (98-nji ýylyň aýagynda)
 aramyzdan giden merhum
 professor Muhammedtagy
 Zehtabi (Kirşçi)niň sözleri

„BEÝIK PARFIÝA
TARYHYNA GIRIŞ„

–“Parfiýa döwletini guran atababalarymyz“ (Parlar-Dazlar) atly kitabyndan gysga bölekler.

Ýazan: **Begmyrat Gereý**

Ikinji tema: Saklar(Iskitler)

Ikinji bölek,

... Mohammedhasanhan Etemadossältäne özüniň Partlar hakda ýazan we şu güne çenli Eýranda iň äti-barly çeşme hökmünde ulanylan kitabynda, gadym dünýäde ýaşan halklaryň dillerini birnäçe topara bölýär. Onda biz öz temamyza degişli şeýle maglumatlara gabat gelýäris:

<<Adamzadyň başga bir taýpalar topary ýagny, ýurtlary Horasanyň demirgazygynda we Aziýanyň demirgazygy hem merkezinde bolan halklardyr. Olar hakda Rum hem Ýunanly alymlaryň maglumaty ýokdy, emma şeýle-de bolsa ol döwrüň kä alym-

lary olaryň ählisini Mongol diýip atlandyrypdyrlar. Mongollaryň özlerine mahsus bolan keşpleri bardyr...

Bu kowm ýa jynslar Aziýanyň alys demirgazyklaryndan göçüp gelip belli ýurtlarda ýerleşipdirler we gadym zamandan başlap medeniýetli ýaşapdyrlar. Hytaýlylar-da şol kowmdandyr. Ýunanlylardyr, Rumlaryň olardan onçakly habary bolmasa-da, Aziýa arylary, Hindliler hem Eýranlylar welin, gadymdan olary tanaýardylar çünki olar bir-birleri bilen goňşy bolup ýaşayardylar we ýurtlary bir-birine degişikdi. Demirgazyk hindliler we eýranlylar ol kowma sak(säk) diýärdiler. Brehmanlaryň hem eýranlylaryň şol sözünden bolsa ýunanlylaryň „Iskit“ sözi ýüze çykypdyr. Äşkanylar (öň-de köp gaýtalap aýdy-

şym ýaly) şol iskitlerdir. Sasanylaryň döwründe iskitlere „Turanly“ diýdiler. Bu söz bütin mongol, fin, türk we tongus taýpalaryny öz içine alýar. Olar merkezi we günbatar Aziýanyň giňişliginde ýaşapdyrlar we ýaşayarlar. Gadym döwürlerde Fransanyň demirgazygy tutuşlygyna olaryň ýurdy bolupdyr. Ýunanly we rumly alymlar bolsa, bu taýpalaryň şol ýerde ýaşan birnäçesini tanap, olara „Fin“ diýip at beripdirler. Ferdowsiniň şanamasynyň we beýleki kitaplaryň her ýerinde „säksar“, „säkzi“ diýip at tutulsa, maksat şol „sak“ taýpasydygyny bilmegimiz gereklidir.>> (1)

Bu ýerde käbir gümürtik hem ýalfnyş netijeleriň ýüze çykmazlygy üçin bir meseläni belläp geçmegi zerur bildik. Ol bolsa, birnäçe ors hem günbatar

Bu sanda:

-Beyik parfiya taryhyna giriş

-Kitap dünýäsinde „Gijeler“

-Rubaýylar

-Gynanç hatlary

we ýene:

-Tapmaçalar

***Magtymguly Pyragynyň doglan gününüň
268-nji ýyl dönümi hormatly ildeşlerimize
gutly bolsun!***

IL-GÜN

***Türkmenährada gurulan jemhuriýetiniň
77-nji ýyl dönümini gadyrdan watandaş-
larymyza gutlaýarys!***

IL-GÜN

برای دریافت ایل گون با ما تماس بگیرید

آدرس ایل گون:

IL GÜN

Postfach 30 12 03

50782 Köln

Germany

ایل گون در اینترنت:

<http://www.geocities.com/SoHo/Gallery/3677>

پست الکترونیکی :

E-Mail: ilguen@geocities.com

شماره حساب بانکی:

Stadtsparkasse Köln

Konto No. 2083236

Bankleitzahl 37050198

- . برای آبونه شدن ایل گون به آدرس ما نامه بنویسید .
- . بهای اشتراک سالیانه ۲۰ مارک آلمان فدرال و یا معادل آن است .
- . مبلغ اشتراک سالانه را به حساب بانکی واریز نمایید .